

توسعه و حمایت از تمامی قوانین حقوق بشر، حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به شمول
حق انکشاف

گزارش فلپ آلستون، گزارشگر خاص برای قتل های غیر قانونی و خود سرانه

ماموریت افغانستان

این یک ترجمه غیر رسمی گزارش، گزارشگر خاص سازمان ملل برای شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد می
باشد. امور مربوط به این ترجمه توسط پروژه بر اعدام های غیر قانونی صورت گرفته است.

www.extrajudicialexecutions.org

خلاصه

افغانستان، بصورت غیر قابل قبول، در یک درگیری مسلحانه که شمار زیادی از مردم ملکی هر روز در آن کشته میشود گیرکرده است. در سال 2008 حدود 2118 فرد ملکی در نتیجه درگیری های مسلحانه کشته شده اند، که تقریباً 40% بیشتر از آمار سال 2007 می باشد. تمامی این تلفات اجتناب ناپذیر نیست. افراد ملکی با نا امنی روزمره روبرو هستند، و اکثر کار های روزمره شان توأم با خطر مرگ هستند. آنها توسط طالبان ترور میشوند، و یا به ضرب گلوله توسط عساکر افغان یا عساکر بین المللی در نزدیکی پوسته های تلاشی و یا کاروان ها کشته میشوند. آنها در حملات انتحاری غیردقیق طالبان که در ساحات مزدحم رخ میدهد، و یا توسط نیروهای بین المللی در بمباردمان هوایی غیر متناسب با برنامه ریزی ضعیف کشته میشوند. یا هم آنها به اساس معلومات نادرست در تلاشی منازل توسط ادارات استخباراتی بین المللی که هیچ دولت و یا فرمانده نظامی مسئولیت آن را به عهده نمیگیرد جان شان را از دست می دهند.

هدف عمده من در جریان ماموریت حقیقت یاب من در افغانستان در ماه می سال 2008 میلادی، درک این مطلب بود که این نوع قتل ها چرا، چگونه صورت می گیرد، تا بدون در نظر داشت نوعیت و عاملین آن پیشنهاداتی برای کاهش تلفات داشته باشم. بخاطر اینکه بهتر دانسته باشم که در جریان جنگ کدام روشها و تاکتیک ها موجب تلفات ملکی میشوند و چطور اجراءات یک جانب درگیر، احتمال تلفات ملکی را توسط طرف مقابل بیشتر میسازد، و چگونه مردم ملکی در دام یک تلاش برای اجتناب از رویا روی نظامی گیر میکنند. هر یک از جوانب درگیر در جنگ، دیگری را برای تلفات ملکی مقصر میدانند. ولی در حقیقت طالبان، نیروهای دولت و نیروهای بین المللی، تماماً مسئولیت کشتارهای غیر قانونی را بر دوش دارند، و هر کدام برای به حد اقل رساندن تلفات ملکی در جریان درگیری مسئولیت دارند.

در ارتباط به کشتارهای که توسط طالبان صورت گرفته، رهبری این گروه باید بطور صریح به جنگجویان خود اعلام نمایند که آنها باید برای حقوق بشر و قوانین بشر دوستانه بین المللی احترام بگذارند و خصوصاً برای خاتمه دادن از استفاده مردم ملکی به صفت سپر انسانی، قتل و ترور مردم ملکی، و حملات انتحاری که موجب قتل غیر متناسب مردم ملکی میشود تلاش نمایند. طرفداران حقوق بشر برای انکشاف این هدف خویش سعی نمایند تا با سطح رهبری آنها داخل گفتگو شوند. این در تمامی درگیریها، جنگهای داخلی و شورشهای مسلحانه در سراسر جهان معمول بوده، و افغانستان نباید مستثناء از آن باشد.

در رابطه به کشتارها توسط نیروهای افغان و بین المللی، لازم است که نیروها شیوه های اجراءات بمباردمانهای هوایی و تلاشی ها را بازبینی نمایند. شیوه های مؤثرتر را برای انتخاب اهداف قابل اعتماد توسعه داده و نیروها باید اطمینان حاصل کنند که روش حمله آنها تلفات بیشتر از منافع نظامی بیار نمی آورد. بر علاوه نیروهای بین المللی نیاز دارد تا توجه شان را بیشتر به ترویج شفافیت و جواب دهی برای عملیتهای شان مبذول دارند. برآوردهای احتمالی تلفات ملکی باید همگانی شود. نیروهای بین المللی باید این را یقینی بسازند که معلومات به ارتباط پیشرفت بررسی ها و محاکمه قضایای تلفات، به آسانی بدسترس افغانها قرار می گیرد. عملیتهای نظامی باید توسط کارمندان استخباراتی بی مسئولیت خارجی نباید اجازه داده شود.

برنامه های جبران خساره دولت و نیروهای بین المللی باعث شده تا افغانهای زیادی که خساره مند گردیده از آن بهر مند شوند. ولی این برنامه ها میتواند بخصوص توسط هماهنگی بهتر و تطبیق دائمی بهبود یابند. بر علاوه، فرماندهان باید بطور فعال در جستجوی قربانیان یا خانوادههای آنان باشد و در طرح برنامه ها باید مشکلات دسترسی زنان به آنها را بخصوص در نظر بگیرد.

بر علاوه کشتار ها در جریان منازعات، این گزارش به قتل های غیر قانونی که توسط مجریان قانون یا به علت مشکلات شخصی بوقوع می پیوندد، و یا هم به خاطر موجودیت نقص در نظام عدالت جزائی صورت میگیرد نیز تماس خواهد داشت. نخست، افغانها توسط پولیس و دیگر افراد مسلح تحت فرمان دولت بصورت غیر قانونی کشته میشوند. این گونه قضایا بندرت توسط دولت بصورت جدی تحقیق میشود. هنگامی که تلاش ها برای اصلاحات در پولیس جریان دارد، تمرکز اصلی باید به ایجاد پولیس واقعی و ملی باشد، و ارتباطات پولیس و شبه نظامیان با قوم خاص و سیاست مداران از بین برده شود. دوم اینکه، تعداد قابل توجه ای از افغانها بخصوص

زنان قربانی ای "قتل های ناموسی" هستند. دولت برای بررسی و پیگیری این نوع کشتارها کاملاً نا موفق بوده. سوم اینکه بصورت عموم نظام محکمه جزای شدیداً ناقص بوده و فساد و بی کفایتی فراگیر میباشد. متهمین قدرتمند و ثروتمند آزاد میشوند. به عنوان اولین گام برای کاهش و نابودی فساد در نظام، نیاز است تا اقدامات عاجل علیه قضایای جدی فساد توسط کارمندان دولت صورت گیرد. چهارم اینکه، خلاها و نقایصی که در نظام عدالت جزائی وجود دارد احتمال اینکه افراد بیگناه محکوم به اعدام شوند را بیشتر میسازد. بخاطر رعایت عدالت و قوانین بین المللی، قبل از اجرای مجازات اعدام باید مهلت قانونی تحمیل شود.

تعدادی زیادی از افغانها تجربه تلخ جنگ و وحشت را در زندگی خویش داشته اند و اغلب شان چندین اعضای فامیل خویش را نیز در جنگ های پیهم از دست داده اند، در حالیکه افغانها لیاقت و شایستگی زندگی بهتر از این را دارند. پیام این گزارش این است که از اکثر قتل و کشتار ها که فعلاً در افغانستان بوقوع میپیوندد میتوان جلوگیری نمود. دولت افغانستان، نیروهای بین المللی، و طالبان باید بصورت عاجل راهبردی را اختیار نمایند تا میزان قتل و کشتارهای غیر ضروری و غیر قانونی مردم ملکی کاهش یابد.

گزارش ماموریت فلیپ آلستون، گزارشگر خاص برای محاکمات غیر قانونی و قتل های خودسرانه، در افغانستان

I. پس منظر

II. کشتار های مربوط به منازعات

أ. اتخاذ دید مردم محور

ب. عملیات های نظامی و کشتار افراد ملکی

1. بمباردمان هوایی و سپر انسانی

2. حملات شبانه

3. جمع آوری اطلاعات استخباراتی و معلومات نادرست

4. حملات انتحاری

5. محافظت از نیرو

ت. تلاش برای بدست آوردن حمایت جمعیت ملکی

1. تلاش برای بیطرفی

2. ترور و پخش "شبنامه ها" توسط طالبان

3. تهدید توسط نیرو های بین المللی

ث. شفافیت و مسئولیت پذیری در عملیات های نیرو های بین المللی

ج. جبران خساره برای قربانیان

ح. نفوذ بر طالبان

III. شبه نظامیان و اصلاحات در پولیس

IV. نظام عدالت جزائی

أ. معرفی

ب. فساد و مصئونیت

ت. زنان و نظام عدالت جزائی

ث. قتل های ناموسی

ج. مجازات مرگ

۷. عدالت انتقالی و حفظ شواهد جنایات گذشته

ضمیمه الف: برنامه ماموریت

ضمیمه ب: یادداشت ها

I. پس منظر

1. دولت افغانستان در بخش اعظم قلمرو خود مواجه به درگیریهایی مسلحانه است. به اصطلاح حقوقی، این یک منازعه مسلحانه داخلی بین دولت، با حمایت نیروهای نظامی بین المللی، و گروه های مخالف مسلح میباشد. 1. نیروهای دولتی شامل اردوی ملی که از نزدیک با نیروهای بین المللی کار میکنند، پولیس ملی افغان، یک اداره متلاشی شده که اکثراً ضربات شورشیان و خشونت مخالفین دولت را متحمل میشود، و ریاست امنیت ملی، یک مرجع استخباراتی افغانستان که عملیات های شان را خودشان انجام میدهد و بر علاوه وظیفه ارائه اطلاعات به مراجع ملی و بین المللی را نیز دارد، شامل میشود. نیروهای نظامی بین المللی به دو بخش تقسیم شده اند یکی بنام نیروهای یاری امنیتی بین المللی است که نقش مبارزه با شورشیان را اجرا میکند ولی ملزم به اطاعت از فرمانده ناتو است (از ماه اگست 2003 به بعد)، و بخش دیگر آن عملیات تحکیم آزادی است که نقش مبارزه با تروریسم را دارد و توسط ایالات متحده امریکا رهبری میشود. گروه های مسلح که نیروهای ملی و بین المللی علیه شان عمل میکنند، عموماً برای آنان اصطلاح "طالبان" بکار برده میشود، البته بعضی اوقات از آنها به عنوان مخالفین مسلح دولت نیز نام برده میشود. 2. تمرکز عمده این گزارش بر کشتار غیر قانونی و خودسرانه که در جریان درگیریهایی مسلحانه اتفاق می افتد، میباشد البته به انگیزه های مستقل که باعث کشتار غیرقانونی افراد در دستگاه پولیس و عدالت جزایی میشود نیز تماس گرفته شده .

II. کشتار های مربوط به منازعات

أ. اتخاذ دید مردم محور

2. شرایط در افغانستان چنان ساده نیست که بتوان در آن ملکی بود. فعالیت های روزمره تهدید کننده بوده و مردم ملکی توسط تمامی اطراف درگیر به قتل میرسند. نگرانی من این است که سطح کشتار های غیر قانونی که توسط هر کسی بوقوع میبویند کاهش یابد. این ضرورت به یک ارزیابی دارد که چگونه تمام گروه های درگیر میتوانند در عملکرد شان اصلاحات بیاورند تا نامنی که بخاطر جنگ بر مردم مسلط شده کاهش یابد.

3. خشونت را که شهروندان افغان تجربه میکنند با خشونت های را که دیگران در افغانستان تجربه میکنند بسیار فرق دارد. هر چند طالبان شاید تفکیک داشته باشد، خارجی ها، بدون در نظر داشت عملکرد شان، بیشتر توسط مخالفین هدف قرار میگیرند. خارجی ها عموماً توسط حکومت و نیروهای بین المللی محافظت میشوند و یا حداقل امنیت شان به خود آنها سپرده شده است. در نتیجه، خارجی ها خشونت را بصورت یکجانبه و بدون تبعیض تجربه میکنند و امنیت شان را بیشتر از دید محافظت فزینی (مثلاً خانه های یا دیوار های بلند) و شواهد فزینی (مثلاً اجتناب از رفتن به مناطق که برای بمب های کنار جاده ای شهرت دارد). برخلاف این، شهروندان بومی افغانستان که در مناطق جنگ زده زندگی میکنند متحمل خشونت و فشار تمام جوانب درگیر میشوند. 3. جنبه آشکار جنگ، درگیریهایی نظامی بین دو گروه میباشد: حملات شبانه بر خانه های که گمان میرود مخالفین در آن پناه برده باشند، بمباردانهای هوایی بر قرارگاه های مشکوک طالبان، کمین، درگیری و حملات انتحاری بر قافله های نظامی و چیزهای دیگر. در این جنبه درگیری، افراد ملکی بندرت بصورت عمدی مورد هدف قرار میگیرند ولی امکان دارد که آنها به عنوان "خسارات جانبی" و بنا بر اطلاعات نادرست که آنها شورشیان هستند کشته شوند.

4. در تحلیل ذیل به این نکات توجه شده است: (1) کار گیری از تاکتیکهای نظامی که مستقیماً منجر به تلفات ملکی میشود؛ (2) استفاده از شیوه و یا نحوه ای جنگ افزار توسط یک جانب درگیر میتواند بر رفتار جانب دیگر تأثیر داشته باشد و باعث بیشتر شدن تلفات ملکی شود؛ و (3) رقابت برای بدست آوردن حمایت مردم ملکی.

ب. عملیاتهای نظامی

1. بمباردمان هوایی و سپر انسانی

1. در سال 2008، از مجموع تلفات ملکی که توسط نیروهای حامی دولت صورت گرفته بود، 64 درصد یعنی (552 نفر) آن توسط بمباردمان هوایی و در جریان حمایت هوایی از سربازان درگیر با جنگجویان طالب بوقوع پیوسته بود. این تلفات قهر و غضب گسترده را علیه نیروهای بین المللی برانگیخته است. تلفات ملکی ممکن است بخاطر خسارات جانبی و یا حمله علیه آنان که اشتباهاً فکر میشود مخالفین هستند صورت بگیرد. طبق قوانین بشر دوستانه بین المللی، حمله به اهداف مشروع نظامی در صورت متناسب بودن آن حتی زمانی میتوان جواز داشته باشد که باعث تلفات ملکی نیز شود.⁴

2. این قوانین با شرایط مانند ولایت کنر نیز مطابقت دارد که طالبان از مناطق مسکونی بر قرارگاه نیروهای بین المللی راکت شلیک میکنند و بعداً جواباً نیروهای بین المللی نیز به آن منبع شلیک مینمایند. من ادعائی را شنیدم که نیروهای بین المللی عمداً مردم ملکی را مسئول این گونه حملات دانسته باشد، ولی تصور بر این بود که عکس العمل نیروهای بین المللی دارای توجه کافی به تلفات ملکی نبوده. نظر یک نفر از کارمندان این بود که اگر مردم محل با طالبان همکاری هم نکنند ولی در موقعیت نیستند که مانع شلیک کردن طالبان از منطقه شان شوند. او گفت که عکس العمل هیچ فایده ای برای نیروهای بین المللی ندارد، زیرا مخالفین دولت بعد از شلیک از منطقه فرار نموده و به آن طرف سرحد، به پاکستان برمیگردند. نیروهای بین المللی برای بررسی اهداف نظامی و انتخاب روش مناسب برای حمله، دارای طرز العمل میباشند. جزئیات این طرز العمل بدسترس من قرار نگرفت و نه هم من در موقف بودم که میتوانستم اجراءات رسمی آنان را با قوانین بین المللی ارزیابی میکردم. ولی بر علاوه نوشته های طرز العمل، این مشخص نیست که در عمل آنان به حد کافی به این امر توجه دارند که حملات شان غیر قابل تفکیک نبوده و تلفات ملکی نسبت به منافع نظامی متوقع آن بیشتر نباشد.

3. قوانین بشر دوستانه بین المللی از جوانب درگیر در منازعه میخواهد تا برای محدود کردن خطر به افراد ملکی از اثر حملات گروه مخالف اقدامات را انجام دهد.⁵ این مقررات مکرراً توسط طالبان نادیده گرفته شده. در بعضی موارد که جنگجویان طالب پیش از انجام حمله به مردم محل هشدار داده اند که منطقه را ترک نمایند، ولی من از چندین شاهدان عینی دریافته ام که طالبان برای جلوگیری از حمله بر نیروهای شان عمداً از مردم ملکی به حیث "سپر انسانی" استفاده کرده اند. در بعضی موارد، طالبان حملات راکتی شان را از مناطق مسکونی و قریه جات بر قرار گاه های نیروهای بین المللی، قافله ها و دیگر اهداف نظامی انجام داده اند، به همین دلیل برای نیروهای بین المللی بسیار مشکل است که واکنش نظامی - شلیک متقابل و یا حملات هوایی- نشان دهد بدون اینکه آسیبی به افراد و اشیاء ملکی برسد. زمانی که طالبان مستقیماً با نیروهای زمینی بین المللی درگیر میشوند نیز از سپر انسانی کار میگیرند، و از خانه ها و محوطه مسکونی جمعی بر عساکر شلیک میکنند. در این وضعیت، مخالفین دولت از موجودیت افراد ملکی در محوطه مسکونی جمعی- که عموماً در آن یک خانواده و یا چندین خانواده زندگی میکند- استفاده میکنند تا حملات جوابی نیروهای زمینی بین المللی و یا اردوی ملی مستقر در جوار شان را مرفوع نمایند.⁶

4. طالبان بعضی اوقات بخاطر پنهان شدن از نیروهای بین المللی در خانه های افراد ملکی مخفی میشوند. بطور مثال در قندهار یک شاهد عینی به من گفت که در بعضی مناطق این برای طالبان یک معمول بوده که از خانواده های ملکی تقاضای مخفی شدن در خانه و محوطه مسکونی جمعی آنان بکنند. یک خانم از اینکه چگونه اقارب وی به طالبان اجازه ورود به خانه شان را از ترس اینکه مبادا در درگیری میان جوانب کشته شود، تعریف کرد. ولی طالبان به زور وارد خانه آنها شده بود. در عدم موجودیت عملیات های مستقیم نظامی احتمال تلفات ملکی کمتر میباشد ولی در وضعیت غیر از این درگیری صورت می گیرد و پیمان های متعدد قوانین بشر دوستانه بین المللی نقض میشود.

5. طالبان باید از استفاده مردم ملکی به حیث سپر انسانی خود داری نمایند و همچنین مانع جا به جا کردن نیروهای شان در مناطق مسکونی افراد ملکی شوند. به هر حال، استفاده از مردم ملکی به حیث سپر توسط

طالبان هیچ تاثیری بر این مسئولیت نیروهای بین المللی ندارد که تلفات ملکی در حملات هوایی آنان باید بیشتر از منافع نظامی آن یعنی کشتن جنگجویان مشخص نباشد.

2. حملات شبانه

6. حملات شبانه بر خانه های مسکونی به هدف دستگیری اشخاص مشکوک به ظن داشتن رابطه با طالبان هر از گاهی توسط نیروهای بین المللی انجام میگردد. نیروهای بین المللی عموماً تلاشی ها را به یکی از دو روش انجام میدهند. 7. عام ترین روش این است که بدون اخطار قبلی و یا اجازه دخول به خانه، دروازه های خانه را با مواد منفجره، انفجار می دهند. روش دیگر این است که توسط هلیکوپتر بر بام (سقف) خانه نشست میکنند و بعداً توسط زینه (نردبان) داخل محوطه خانه میگردند. تلاشی های شبانه برای مردم ملکی همیشه خطرناک بوده است. اکثر افغانها بخاطر امنیت و محافظت شخصی شان از جنایت کاران، در خانه شان سلاح دارند. به همین دلیل؛ این معمول است که مردم از ترس جنایت کاران و حمله کننده گان محلی با سلاح بخوابند و در این صورت احتمال زیاد میرود که بر هر کسی که وارد حریم خانه آنها میشود، بشمول عساکر، شلیک کنند. و نتیجه آن میتواند ویران کننده باشد. 8.

7. تلاشی شبانه باید در مطابقت با تدابیر حفاظتی دقیق قوانین حقوق بشر بین المللی و قوانین بشر دوستانه بین المللی صورت گیرد. یک فرمانده نیروهای بین المللی که من با آن صحبت کردم از تلاشی های ناگهانی ای شبانه دفاع نموده گفت که این بی خطر ترین روش موجود است، چون شخص را که در خواب باشد قبل از این که عکس العمل نشان دهد میتوان دستگیر نمود. ولی با افغانهای که من صحبت کردم گفتند که این نوع تلاشی ها بصورت غیر ضروری اقارب شخص مشکوک و مورد نظر را به خطر مواجه میکند و همچنین نمونه ای از آن ذکر کردند که در آن می شد فرد مورد نظر را با آسانی تمام و با روش کم خطر دستگیر کرد. 10.

8. حملات شبانه ای که هیچ دولت و فرماندهی نظامی حاضر به قبول مسئولیت آن نیست، بخصوص بسیار مشکل برانگیز است. در ماه جنوری سال 2008، دو برادر در ولایت قندهار در یک تلاشی شبانه توسط افراد نیروهای بین المللی به قتل رسیدند. کارمندان آگاه دولت تصدیق کردند که قربانیان هیچ نوع ارتباطی با طالبان نداشتند. با وجود دلایل واضح اشتراک قوای بین المللی در این قضیه، هیچ فرمانده نظامی نیروهای بین المللی حاضر به پذیرفتن اشتراک عساکر شان در این عملیات نشد.

9. من به فضایی حملات شبانه ای انجام شده توسط نیروهای بین المللی را در ولایات قندهار و ننگرهار نیز رسیدگی کردم. هنوز لازم است تا هویت نیروهای بین المللی تثبیت شود. در ننگرهار نیروی افغانی ای که با نیروهای مسلح بین المللی کار میکنند احتمالاً قطعه شاهین میباشد ولی در قندهار افغانهای که با نیروهای بین المللی کار میکنند برون از پایگاه نظامی گیکو (Ghecko) میباشد. وزیر دفاع، رئیس امنیت ملی و فرمانده اردوی ملی تأیید نمودند که این نیروها تحت فرمان هیچ کدام از آنها نمی باشد. این تقریباً مسلم است که بعضی و یا تمامی این واحد ها توسط وابستگی های شخصی با ادارات استخباراتی بین المللی اداره میشود. در نتیجه، به نام تثبیت حاکمیت قانون، خارجی های بشدت مسلح و همکاران داخلی آنان دست به انجام تهاجم که اغلب به تلفات ملکی می انجامد و مورد پیگرد نیز قرار نمی گیرد، میزنند.

3. جمع آوری اطلاعات استخباراتی و معلومات نادرست

10. در عین زمانی که بمباردمان هوایی و تلاشی ها بر اهداف مشروع موجب تعدادی از تلفات ملکی میشود، حملات بیش از حد نیز افراد ملکی را که اشتبهاً گمان میشود شورشیان باشد هدف قرار میدهد. 11 این بخاطر است که نیروهای نظامی بین المللی بصورت بسیار عجولانه اعمال مشکوک را به طالبان نسبت میدهند و اطلاعات فراهم شده توسط افراد ملکی را بسیار سطحی و غیردقیق تحلیل میکنند.

11. وقتی من با تعدادی از افراد ملکی ای اهالی مناطق جنگ به شمول بزرگان، شاهدان عینی قضایای مشخص، و اعضای خانواده قربانیان صحبت کردم، آنان نیروهای بین المللی را متهم کردند که بی اطلاعی

آنها از کارهای معمول محلی بعضی اوقات باعث هدف قرار گرفتن افراد ملکی فقط بر اساس اعمال ظاهراً مشکوک آنان میشود. 12

12. مردم مناطق که توسط نیروهای نظامی بین المللی متضرر شده بودند شکایت داشتند که عموماً حملات این نیروها بر اساس اطلاعات ساختگی افرادی که به دنبال دشمنی های شخصی خود هستند صورت میگیرد. 13 بسیاری از مقامات دولتی نیز ادعا داشتند که تلفات ملکی عموماً بدلیل اطلاعات نادرست، توسط نیروهای نظامی بین المللی صورت می گیرد. یک والی گفت که در ولایت او افرادی وجود دارد که به شکل رابط به نیروهای بین المللی معلومات نادرست ارائه میکنند و در بدل اینکار از دشمنان شخصی افراد مورد هدف پول دریافت میکنند، آنان از این کار یک نوع تجارت ساخته اند. کارمندان امنیتی این موضوع را به اصطلاح ساده تر مطرح کردند. 14 مردم ملکی در مناطق جنگ زده تأیید کرده اند که محض بدلیل اینکه [نیروهای بین المللی] ادعاهای شان را درست ثابت کنند، تمایل به حملات بر افرادی که اشتباهاً باور میشود به طالبان تعلق داشته باشد، دارند و این زمانی هست که افراد مورد هدف تصمیم میگیرند برای جبران، حمایت بعضی منابع نظامی [دیگر] را بدست بیاورند. 15

13. نیروهای بین المللی بخاطر اینکه چرا اهداف مشخص انتخاب شده، جزئیات ارائه نمی کنند و این قابل درک است. آشکار کردن منبع معلومات استخباراتی عموماً به مثابه اعمال حکم مرگ برای آن منبع میباشد. و همچنین این امر تصدیق صحت معلومات را نهایت دشوار می سازد در غیر آنصورت این معلوماتی است که بر آن اتکا میشود. این بدان معنی نیست که مشکل باید نادیده گرفته شود. 16 کارمندان دولت در تمامی سطوح بارها گفته اند که همکاری نزدیک بین نیروهای بین المللی و امنیت ملی جهت بررسی اهداف و برنامه ریزی عملیات، مطمئن ترین راه برای پائین آوردن میزان آنعه تلفات ملکی میباشد که براساس اطلاعات غلط بوقوع میپیوندد. 17 تصدیق صحت و سقم اطلاعات با منابع هرچه بیشتر، موضوع اختلاف میان فرماندهان نظامی بین المللی نبوده، هرچند یکی از آنها اطلاعات ریاست امنیت ملی را مفصل خواند ولی قابل اطمینان ندانست.

14. طرز العمل موجود برای تضمین اینکه حملات علیه جنگجویان طالب بر اساس معلومات موثق صورت میگیرد از لحاظ احترام به مقررات قوانین بشر دوستانه بین المللی ناکافی میباشد. 18 رویکرد فعلی مردم ملکی را در برابر حملات آسیب پذیر تر میسازد و دشمنی های فردی و قبیله‌ای را تشویق میکند تا در منازعات مسلحانه بصورت فرصت طلبانه سهم داشته باشد.

4. حملات انتحاری

15. چهار ماه قبل از بازدید من از افغانستان، از جمله ای 214 نفر که توسط طالبان کشته شده بود 381 نفر آنان را افرادی تشکیل می داد که در حملات انتحاری جانهای شان را از داده بود. 19 با افزایش منازعات، هم شمار حملات انتحاری و هم تعداد افراد کشته شده در این نوع حملات بیشتر شده است. سال 2006 میلادی (123 حمله، 237 کشته)، در سال 2007 (160 حمله، 321 کشته)، و چهار ماه اول سال 2008 (34 حمله، 214 کشته). 20

16. حملات انتحاری که توسط طالبان اجرا میشود عموماً غیر متناسب و بدون تفکیک بوده که در نتیجه آن شمار زیادی از مردم ملکی زخمی و یا کشته میشوند. به دلیل اینکه حملات انتحاری توسط شورشیانی انجام می شود که مواد منفجره را به بدن شان می بندند و یا در موتر حامل شان جا به جا میکنند و ظاهراً خودشان را بشکل افراد ملکی در می آورند، بناءً تفکیک میان یک فرد ملکی و یک انتحار کننده برای نیروهای افغان و بین المللی بسیار دشوار بوده و همین علت باعث کشته شدن افراد ملکی بصورت تصادفی میشود.

17. حملات انتحاری، در نفس خود به عنوان یک روش حمله در منازعات مسلحانه ممنوع قرار داده نشده. 21 ولی یک حمله انتحاری زمانی قوانین بشر دوستانه جهانی را نقض میکند که افراد ملکی را مورد هدف قرار دهد، و در نتیجه آن تلفات ملکی غیر متناسب و یا به شکل مزورانه انجام شده باشد.

18. آمار حملات انتحاری از جنوری سال 2007 الی مارچ 2008 نشان میدهد که 15 درصد این حملات مردم ملکی، به شمول کارمندان دولت را مورد هدف قرار داده است و به همین دلیل قوانین بشر دوستانه بین المللی را نقض کرده است. برعلاوه، تعدادی از حملات که حتی بر اهداف مشروع نظامی انجام شده از این رو اصل تناسب را نقض کرده که در آن محل شمار زیادی افراد ملکی حضور داشته. هرچند می شود حمله انتحاری یک کاروان نیروهای بین المللی و یا یک عضو اردوی ملی را هدف قرار دهد ولی از اینکه به کشته و زخمی شدن تعداد زیادی افراد ملکی که در آنجا حضور دارد منجر میشود، پس، تلفات ملکی آن بیشتر از سود متوقع نظامی آن میباشد. منتظمین این نوع حملات در حقیقت در اقدامات شان برای به حد اقل رساندن احتمال تلفات ملکی ناموفق بوده اند. چنین به نظر می رسد که روش انجام حملات انتحاری در سالهای اخیر، غیر محتاطانه بوده است.

19. حملات طالبان همچنین شامل روش های مزورانه (خدعه) میشود که این یک روش ممنوعه در منازعات میباشد. 22 طالبان عموماً این تحریم را با درآوردن حمله کنندگان انتحاری را به شکل فرد ملکی و یا دیگر حالات محفوظ برای انجام حملات، نقض میکنند. عملکرد مزورانه ای طالبان فعالیت های روزمره ای شهروندان افغان را به شدت پرمخاطره کرده است. برعلاوه ای کشتارهای که مستقیماً به وقوع می پیوندد، خدعه، رفتار عساکر افغان و بین المللی با شهروندان افغان را نیز متأثر میکند. بدین شکل تخلفات توسط یک جانب درگیر، پایبند بودن جانب دیگر را به تعهدات قانونی اش نیز مشکل میسازد. در نتیجه، بسیاری اوقات نیروهای بین المللی برای تشخیص این امر هیچ راه قابل اعتماد را دارا نمی باشد که فرد نامعلومی که به آنان نزدیک میشود ملکی است یا جنگجوی طالب که قصد حمله را دارد. این میزان احتیاط عساکر نیروهای بین المللی را هنگام نزدیک شدن به افغانهای عادی بالا میبرد، و نیروهای بین المللی را ناگزیر به اخذ تدابیر محافظتی از خودشان میسازد.

5. محافظت از نیرو

20. خطری را که حملات مزورانه به زندگی عساکر نیروهای بین المللی و افغان وارد آورده است باعث شده تا نیروهای بین المللی شهروندان را به فاصله گرفتن از گز مه ها و قافله های شان دستور دهند. کسانی که فاصله لازم را حفظ میکند با اقدامات مدافعوی عساکر روبرو نمیشود ولی کسانی که آن را مراعات نمیکند با خطر روبرو خواهد شد. اقدامات مدافعوی فقط علیه آنانی که بسیار نزدیک می شود صورت میگیرد. به هر صورت، حتی اگر از نیرو برای حفاظت از جان هم استفاده میشود باید در مطابقت با قوانین بشر دوستانه بین المللی باشد، و، هرچند حملات مزورانه احتمال اشتباه را افزایش دهد ولی آنان نمیتواند با پائین آوردن این معیار ها، توسل به نیروی کشنده را توجیه کرد.

21. نیروهای افغان و نیروهای نظامی بین المللی که درگیر در حفاظت از نیرو برای دفاع از خودشان هستند، بطور مشروع عمل میکنند. هرچند بعضی اوقات شواهد جدأ نماینگر نقض قوانین بشر دوستانه جهانی میباشد. بطور مثال، به تاریخ 4 ماه مارچ سال 2007 میلادی، [در ننگرهار] یک قافله عساکر امریکائی با کمین روبرو میشود. هنگامی که یک موتر حامل مواد منفجره با قافله برخورد میکند، یک نفر نظامی مجروح میشود. عساکر بعد از عقب نشینی ای حدود 20 کیلومتر از محل وقوع حمله، در پاسخ به آن 19 نفر را می کشند و 50 نفر دیگر را مجروح میکنند. با شاهدهی که من صحبت کردم گفت که هنگام رسیدن قافله او وسیله نقلیه اش را کنار جاده برد تا قافله عبور کند. ولی قافله دست به شلیک میزند. او خودش مجروح میشود ولی اقارب دیگر او که همراهش بود کشته میشود. یک بررسی نظامی ایالات متحده، بدون فراهم نمودن تحلیل قابل قبول از درست بودن عمل عساکر و همگانی کردن آن به پایان میرسد. 23.

ت. تلاش برای بدست آوردن حمایت جمعیت ملکی

1. بیطرفی

22. حکومت و حامیان بین المللی آن جهت ساختن یک دولت نیرومند نیاز به پشتیبانی مردم دارند. 24 به همین شکل طالبان نیز به حمایت مردمی نیاز دارد. در جریان رقابت برای کسب حمایت مردم محلی، اشخاص، بدون در نظر داشت انتخاب اش، قربانی خواسته های جنگی، عموماً تهدید به خشونت، میشود. 25 انواع قتل هائیکه در این جنگ رخ میدهد به زندگی ای مردم ملکی آسیب میرساند و آنها را در دام تلاش برای حفظ بیطرفی شان می اندازد. 26

2. ترور و پخش "شبنامه ها" توسط طالبان

23. طالبان جهت مجبور ساختن و مجازات کردن افراد ملکی، مکرراً دست به ترور میزنند. در سال 2008، 271 این نوع قتل ها صورت گرفته بود. این کشتار ها مرحله ای آخر تهدید میباشد که توسط "شبنامه ها" مجسم و برای مردم ملکی توزیع میشود. بعضی از شبنامه ها در محضر عام به نمایش گذاشته میشود - مثلاً به دروازه مساجد، مکاتب و یا در فروشگاه عمومی نصب میگردد- که دارای رهنمودهای عمومی و یا حاوی پیام تهدید برای مردم عامه میباشد. 27 یک شاهد از ولایت کنر به ارتباط شبنامه ای گفت که در آن حمله بر شاگردان مکاتب محلی و تمامی افراد غیر مسلمان توجیه شده بود. بعضی دیگرشان به آدرس های مشخص فرستاده میشود. یک بانو از قندهار از نامه ای گفت که پسر او را از کار کردن با پولیس ملی منع نموده بود. بعداً او [پسر این بانو] توسط طالبان مظنون به قتل رسید. در ولایت کنر یک شبنامه به مسجد در یک قریه فرستاده شده بود که مشخصاً سه شخص را تهدید نموده بود. سپس دو نفر از آنها ترور شد و سومی نیز کشور را ترک نمود. 28 دساتیری که از طرف رهبری طالبان برای جنگجویان اش صادر میشود، صریحاً اعدام و ترور افراد ملکی را مجاز میدانند. 29

3. تهدید توسط نیروهای بین المللی

24. هرچند مردم ملکی خشونت و تهدید بیش از حد را توسط طالبان تجربه میکند، ولی بزرگان قبایل و دیگران، بخصوص در ولایت کنر، ادعا داشتند که نیروهای بین المللی نیز در صورت عدم همکاری به پیامدهای جمعی تهدید نموده اند. 30 در یک مورد از نیروهای بین المللی نقل و قول شد که گفته بودند اگر در ظرف 24 ساعت انواع سلاح را جمع آوری و به آنها تحویل ندهند، چندین قریه را ویران خواهند کرد. مردم آن را رد نمود که سپس یک مراسم تدفین مورد حمله هلیکوپتر قرار میگیرد و شش نفر در آن جانهای شان را از دست میدهند. ظاهراً نیروهای بین المللی مستقر در ولایت کنر حاضر به ملاقات با من نبود، لذا دریافت پاسخ آنان برایم غیر ممکن بود. اگر اهالی قریه جات، طالبان را در میان شان داشته باشند مسلماً با خطر عملیات های نظامی روبرو خواهد بود، هرچند تدابیر محافظتی را نیز اتخاذ کرده باشند. با این حال، دلیل جدی برای نگرانی وجود دارد چون نیروهای بین المللی در این صورت مردم ملکی را همدست با طالبان میدانند و تدابیر محافظتی شان را نسبتاً مختصر اتخاذ میکنند.

ث. شفافیت و مسوولیت پذیری در عملیتهای نیروهای بین المللی

25. نیروهای بین المللی در افغانستان باید اصول مسوولیت پذیری و شفافیت را جداً مراعات کنند، طوری که آنها در زمینه های دیگر اهمیت آن را پذیرفته اند. 31 من هیچ سندی را از ارتکاب کشتار گسترده ای عمدی توسط نیروهای بین المللی، که در تناقض با قوانین حقوق بشر و قوانین بشر دوستانه بین المللی باشد مشاهده نکردم. ولی پاسخ آنها در قبال تلفات احتمالی ملکی شامل قصد و الصاق جدی آنان با قوانین نافذ میباشد که بصورت شگف آور نتیجه ای مبهم و غیرقابل قبول دارد.

26. نخست، وقتی من از شاهدان و اقارب قربانیان سوال کردم که کدام نیروی مشخص بین المللی موجب قتل شده، حتی آنهایکه برای تعقیب دوسیه شان به گروه بازسازی ولایتی و دیگر مراکز نظامی نیز مراجعه نموده بودند، قادر به پاسخ گفتن نبود. دریافت توضیحات از نیروهای بین المللی مانند داخل شدن به یک معما میباشد که من خود آن را تجربه کردم. 32

27. ثانیاً، زمانی که مسوولیت به عساکر مشخص شده بر میگردد، وضعیت حتی بسیار بدتر از آن است. اینجا نظام دو گانه وجود دارد، در قضایای که پنداشته میشود نیروی غیرقانونی استفاده شده باشد، هم فرماندهی

آیساف را دخیل میسازد و هم فرماندهی ملی را. جهت پاسخ رسمی به اتهام و اطلاعات داخلی که موجب نگرانی میشود و حتی یک گزارش روزنامه در مورد کدام قضیه، یک فرمانده آیساف کمیته ای بازبینی عملیات را تشکیل میدهد. چشم انداز این بازجوی قانونی نیست، ولی به قضایای که ممکن است عملیات را زیر سوال ببرد می پردازد. این کمیته ارزیابی میکند که آیا نیروی استفاده شده مناسب بوده یا خیر. یافته ها این کمیته به فرمانده آیساف و فرماندهی کشور مربوط ارائه میشود. مسئولیت پیگرد جرم انجام شده به کشور متبوع بر می گردد. بهر صورت در این مرحله دیگر نیاز نیست تا پیامد این روند بررسی ملی، نظم و پیگیری، دوباره به فرماندهی آیساف گزارش داده شود. نتیجه این است که هیچ کسی در افغانستان نتیجه این بررسی و پیگیری بصورت منظم دنبال نمی کند. 33 این کاملاً یک وضعیت غیرقانع کننده است.

28. نیروهای بین المللی ای که در افغانستان فعالیت دارند، مسئولیت دارند تا اطمینان نمایند که یک سیستم منسجم و متحد برای پاسخگویی وجود دارد که افغانها و دیگران میتوانند از آنجا قضیه شان را تعقیب کنند. هرچند این نظام از درون آشفته باشد، صلاحیت کاری آن متشکل از فعالیت های مختلف باشد و یا هم نظام محاکم نظامی ملیت های نامتجانس در آن سهم داشته باشد، ولی ضرور است تا این قطعات بهم وصل شود و یک کل را تشکیل دهد.

29. سوم اینکه نیروهای بین المللی راجع به تلفات ملکی معلومات آشکار فراهم نمی کنند. روشن است که نمیشود همیشه یک آمار دقیق و قابل اعتماد را معین کرد چون همیشه این امکان وجود ندارد که تا تشخیص شود که فرد مشخص کشته شده ملکی بوده یا یک جنگجوی طالب. ولی بجای اختیار سکوت، در صورت تردید آمارها باید همراه با آگهی و توضیحات لازم ارائه گردد. پوچی ای وضعیت کنونی از واکنش ناتو در برابر یافته های اولیه من که در ختم ماموریت ام در افغانستان بنشر رسید ظاهر شد. سخنگوی ناتو گفت که "اظهارات که میگوید نیروهای نظامی بین المللی 200 نفر ملکی را به قتل رسانده، را ما رد میکنیم و این آمار بسیار بلند ذکر شده" ولی بعداً قادر به ارائه برآوردهای متبادل نبودند. 34 این وضعیت کاملاً غیر رضایت بخش است.

30. چهارم اینکه نیروهای بین المللی باید با تلاش های بیرونی جهت بررسی نقض احتمالی، بیشتر همکاری داشته باشد. هرچند یک مقدار همکاری میان دولت و نیروهای بین المللی برای بررسی قضایا وجود دارد. یک کارمند ارشد دولت به من توضیح داد که دولت حقایق در ساحه را بررسی میکند و بعداً یافته های خود را با معلومات آیساف جهت چگونگی برنامه ریزی و اجرای عملیات ربط میدهد. معلومات این دو منبع باعث میشود تا درک این موضوع که افراد ملکی چرا و چگونه به قتل رسیده، روشن شود. جای تأسف است که یافته های این تحقیقات همگانی نمیشود. بر علاوه، هنگامیکه نیروهای بین المللی به اتهامات مشخص نقض که توسط منابع دیگر (مانند یونما و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان) به آنان فراهم میشود پاسخ میگوید، آنها ظرفیت این کار را به شکل حقیقی تر نیز دارند. این امر باید شامل تسریع روند غیرمحرّم ساختن مدارک و تشریح معلومات مربوط همراه با تصاویر عملیاتی (تشریح قدم به قدم این که عملیات چگونه پیشرفت نموده) و ویدیوی آن (مانند نوارهای بر تفنگ نصب میشود) باشد.

ج. جبران خساره برای متضررین

31. هرچند دولت به افراد ملکی که توسط مخالفین دولت کشته میشوند یک مقدار پول (حدود 1900 دالر امریکائی) پرداخت مینماید، ولی این برنامه ناهموار است و به شکل رضایت بخش عمل نمیکند. نیروهای بین المللی دیگر نیز برنامه های متنوعی جهت پرداخت جبران خساره برای افراد ملکی را پیش میبرند. این نوع پرداختها با نیازهای قوانین بین المللی جهت تلافی برای نقض حقوق بشر و قوانین بشر دوستانه جهانی، سازگار میباشد. 35 دولتها فقط به موضوع "بدست آوردن قلب و افکار مردم" توجه کرده و از پرداختن به موضوع التزامی بودن آن اجتناب نموده اند. ولی حقیقت این است که غرامت اکثراً به خانواده های کسانی که حتی در حملات مشروع نیز کشته شده پرداخته میشود، و این برخلاف منازعات گذشته بخوبی به پیش میرود. اطلاعات همگانی جهت تخمین تناسب قربانیان که از این پرداخت ها بهره مند میشود ناکافی میباشد. ولی آگاهان اظهار داشتند که قربانیان بطور دائمی این پرداخت ها را دریافت میکنند هرچند این کار آسان نیست و مبلغ پرداخت شده نیز عادلانه و بموقع نیست.

32. طوری که از مصاحبه با زنان که اقارب مرد شان را در حملات هوایی، حملات طالبان و یا شلیک کلاروان های نیروهای نظامی بین المللی در قندهار از دست داده بودند برمی آمد، مشکلات برای آنان بخصوص بیشتر بوده است. درآمد آنها یا کاملاً از بین رفته و یا هم به حد قابل ملاحظه کاهش یافته است. بعضی از آنها از دولت افغانستان و یا آیساف کمک مالی دریافت نموده بودند ولی اغلب شان حتی نمی دانستند که تلاش شان را برای دریافت این مساعدت ها از کجا آغاز کنند. اگر آنها خوشبخت باشند، خانواده های شان از آنها حمایت میکنند. بعضی از آنها شامل نیروکار میشوند، و دستمزد درجه دو را دریافت میکنند. بقیه هیچ نوع دسترسی به تعلیم و شغل نداشته و بخاطر تغذیه کودکان شان مجبور میشود دست به تکیه بزنند. جبران خساره میتواند بخصوص برای زنان بسیار مهم باشد و برنامه های مساعدتی باید با در نظر داشت نیاز ها و وضعیت منحصر بفرد آنها طراحی شود.

33. ایالات متحده دارای سیستماتیک ترین روش در بین نیروهای بین المللی جهت پرداخت جبران خساره می باشد. به فرماندهان اجازه داده شده تا پرداخت مبلغی را به هدف همدردی به خانواده های مقتول تا اکثر 2500 دالر امریکایی در برابر هر نفر پردازد. یک فرمانده بریتانیایی به من گفت که آنها نیز مبلغی را به هدف همدردی به خانواده های کشته شده ها مطابق با رهنمود عمومی که در این زمینه وجود داشته و یا مطابق با توافق که بین آنها و شورای محل صورت می گیرد می پردازند. بعضی کشورهای دیگری عضو آیساف نیز برنامه های مشابه دارند، ولی بعضی دولت ها از این کار سر باز زده اند. یکی از نگرانی ها اینست که مبادا چنین پرداخت ها یک نوع مسولیت قانونی را بوجود بیاورد. این نوع نگرانی ها بی اساس بوده، زیرا تجربه دولت که عموماً چنین مبلغ را میپردازد، این را ثابت میکند. نگرانی ای دیگر این بود که رابطه نظامیان با پرداخت های همدردانه، یعنی شامل شدن عساکر در پرداخت کمک ها، میتواند "خلا بشر دوستانه" بوجود بیاورد. این غیر متقاعد کننده است، زیرا این پرداخت ها بجای یک فعالیت فرعی بشر دوستانه، بخش اصلی عملکرد مسولانه نظامی بشمار میرود. برنامه های موجود پرداخت ها بشدت امیدوار کننده است و حتی در بعضی موارد بی سابقه نیز بوده. مشکل اصلی در خاصیت بیش از حد بصیرتی و شکسته گی این روش نهفته است، بدین معنی که پرداخت پول بخاطر قتل یک غیرنظامی تعلق به این دارد که حادثه توسط کی صورت گرفته، نظر مقامات دولتی و فرمانده محلی در مورد آن چیست و همچنین توانایی بازماندگان قربانی برای تعقیب پروسه و گرفتن پول تا چه حد است.

ح. نفوذ بر طالبان

34. تلاش های بسیار محدود برای پاسخ گفتن به ارتکاب قتل های خود سرانه توسط طالبان و دیگر تخطی های حقوق بشری آنان صورت گرفته است. بخصوص بزرگان قومی تاکید زیادی بر اهمیت پیدا نمودن راه ها برای نفوذ بر عملکرد طالبان دارند. هرچند نظر عموم بر این بود که این کار مشکل میباشد ولی بعضی رویکردهای ممکنه در این رابطه پیشنهاد گردید.

35. بعضی ها چنین پیشنهاد نمودند که علمای اسلامی میتوانند آزادی عملکرد طالبان را در استفاده از تاکتیک های خلاف قوانین اسلامی و بین المللی محدود کنند. هرچند شبکه ای علمای طالبان نمی خواهند تحت نفوذ باشند، ولی متخصصان امور میگفتند که علما میتوانند نفوذ غیر مستقیم بر آنان داشته باشند. یکی از پیشنهادات عمومی برای علمای قابل احترام این بود که آنان باید برای محکوم کردن استفاده ای طالبان از تاکتیک های نا شایسته شان فتوی صادر کنند. 36. پیشنهاد دیگر این بود که علمای اسلامی باید بزرگان قومی را با قوانین جنگی اسلامی بیشتر آشنا کنند. این میتواند آنان را قادر سازد تا فرماندهان محلی طالبان را به عدم استفاده از تاکتیک های غیر مناسب تشویق کند، حمایت عمومی را برای این نوع تاکتیک ها تقلیل دهد و افراد جوان را از به کار گرفتن این نوع میتود های رزمی دلسرد کند.

36. نظرات در مورد استراتژی "نام گرفتن و محکوم کردن" در رابطه به طالبان مختلف بود. یکی از متخصصان امور پیشنهاد داشت که از آنجائیکه طالبان مسولیت آنعه از حملات انتحاری که تلفات ملکی زیادی ببار آورده نپذیرفته، میتواند موضوع نگرانی آنها از بدنام شدن شان در اجتماع باشد. پس میتوان با مستند سازی ای قابل اعتبار و همگانی کردن آن بر عملکرد طالبان تاثیر گذاشت. یکی دیگر از صاحب

نظران می گفت که این تحلیل، تشکیلات تصمیم گیرنده طالبان را در رابطه به عملکرد نظامی و ارتباطات مردمی ای آنان نادیده گرفته است. هرچند ممکن است بعضی مقامات بلند پایه طالبان مسئولیت پذیری این نوع حملات را انکار کنند تا پیامد سیاسی آن را کاهش داده باشد ولی فرماندهان محلی آنان بنا بر قلت انگیزه های درونی یا بیرونی قادر نیستند رفتار شان را طوری عیار کنند که از گزارشات ضد و نقیض مطبوعاتی جلوگیری کرده باشد. این استدلال نشان میدهد که با قبول این امر ممکن است در آینده از بعضی خسارات جلوگیری شود ولی برای وارد آوردن تغییرات واقعی بسیار ضعیف است. بهر صورت، شواهدی موجود است که نگرانی از بدنامی، پیامد های مثبتی را در تصمیم گیری های طالبان داشته است. رهبری طالبان دستوری را صادر کرده بود که در آن استفاده از بعضی تاکتیک های ناشایست منع شده بود- مثلاً سربریدن 37 - و این دستور به صورت جزیی توسط جنگجویان رعایت شد. به نظر من، تلاش های گسترده و قابل اعتماد "نام بردن و محکوم کردن" درست خواهد بود.

37. بسیاری از صاحب نظران، بخصوص بزرگان، از بی کفایتی دولتها و ارگان های بین دولتی در پاسخ گفتن به تخطی های طالبان نا امید بودند. بسیاری از آنها میگفتند که پاکستان باید برای مهار کردن طالبان در قلمرو خود تلاش های بیشتر بخرج دهد. این نیز مکرراً پیشنهاد گردید که سازمان ملل متحد و سازمان کنفرانس اسلامی باید تخطی های طالبان را بیشتر محکوم کنند و بر دولت ها فشار وارد کنند تا بر عملکرد طالبان نفوذ پیدا کنند. البته بعضی توقعات غیر حقیقی به نظر رسید، ناکامی های قابل لمس و تلاش های که تا اکنون صورت گرفته به مثابه یک زنگ هشدار دهنده میباشد.

38. بعضی های دیگر نظر شان این طور بود که عاملان بین المللی، باید بطور مستقیم با طالبان در ارتباط باشند تا دلیل اصلی استفاده طالبان از این نوع تاکتیک ها را بفهمند و فشارهای هدفمند را برای آوردن تغییرات وارد کنند. بزرگان بانفوذ در جنوب به من گفتند که مشکل با ماموران بین المللی این است که آنان فقط با یک طرف صحبت میکنند. یک فرمانده نظامی بین المللی اظهار تعجب میکرد که من چه گونه با نماینده طالبان دیدار نداشته ام. بطور عموم، وقتی من در کشور [افغانستان] سفر داشتم و مأموریت حقیقت یابی ام را انجام میدادم، من با گروه های مخالف مسلح صحبت داشتم ولی نتوانستم در جریان سفر خود با کدام نماینده رسمی طالبان و یا گروه های مخالف دیگر صحبت کنم. 38 با توجه به گذشته، این یک اشتباه بوده است. با در نظر داشت معلومات که توسط این منابع فراهم میشد من قادر به دقت بیشتر در فهمیدن استراتژی طالبان و دیگر گروه های مخالف دولت می شدم. البته بعضی از این تشریحات و توجیهات که در مورد تاکتیک های ناشایست اظهار شد دور از حقیقت بود، هیچ دلیلی وجود ندارد که نتوان طالبان را برای تغیر در عملکرد شان و همچنین به رعایت حقوق بشر آماده کرد. و تماس های بشر دوستانه ای واقعی در گذشته ها نتیجه خوب داشته است. 39

39. یک مقام بلند پایه، نگرانی های دولت را چنین خلاصه کرد. دولت میتواند با تمامی گروه های داخلی وارد عمل شود، او فکر میکرد که تماس بین المللی با طالبان میتواند موقعیت دولت را از یک دولت مقتدر به یک جناح محض در جنگ داخلی پائین بیاورد. این حقیقت دارد که این نگرانی میتواند به مذاکره سیاسی در مورد حل مناقشه صادق باشد. آیا تداخل حقوق بشر برای بهتر کردن تاثیرات منازعات بر افراد ملکی نیز همین نگرانی را ببار می آورد؟ اول، این نوع ارتباطات ممکن است به معنی "مشروعیت" بخشیدن به این گروه ها تلقی شود، ولی باید گفت که ارتباط برای خواستن نظر شان در مورد حادثه مشخص، تنقید از عملکرد آنان و اصرار کردن برای رعایت بیشتر حقوق بشر و قوانین بشر دوستانه بین المللی هیچگاه یک گروه را مشروع نمی سازد. ثانیاً در بسیاری از کشورهای دیگر نیز دولت ها به نهادهای حقوق بشر اجازه داده اند تا با گروه های مسلح مخالف آنان تماس داشته باشد. خلاصه اینکه جامعه جهانی بر اساس توقعات حقوق بشری شان از طالبان و دیگر گروه های مسلح خواستار آنست تا حقوق بشر را رعایت نمایند. جامعه جهانی آنان را بخاطر انجام حملات انتحاری، کشتن معلمان و اعمال دیگر شان که مغایر با حقوق اساسی بشر است مورد انتقاد قرار میدهد. این توقعات فقط بخاطر حفظ مردم بوده نه بخاطر مشروعیت بخشیدن به یک گروه. جامعه جهانی باید تمامی تلاش های خود را بخاطر رعایت حقوق بشر توسط تمامی عاملان بخرج دهد. پس من پیشنهاد میکنم که، طرفداران حقوق بشر باید در آینده ارتباطات شان را با طالبان و دیگر گروه های مسلح ایجاد نمایند.

III. شبه نظامیان و اصلاحات در پولیس

40. در بسیاری نقاط کشور، پولیس چهره دولت بشمار میرود. در ولسوالی های که آنان تنها ترین کارمندان دولت اند، درک قانونیت دولت کاملاً به آنها تعلق دارد. اگر آنان قانون را برای همه یکسان تطبیق کنند این قانونیت ادامه خواهد یافت ولی اگر آنان دست به اخاذی، تهدید و قتل بزنند چنین نخواهد شد. البته بعضاً پولیس نتوانسته منافع و گوناگونی مردم را نمایندگی کند. آنان اکثراً از اعضای یک قبیله و یا طرفداران یک قومندان انتخاب شده اند. 40 برای اکثر مردم این بدین معنی است که عملکرد پولیس برای تطبیق قانون نه بل برای تامین مفاد یک قبیله و یا فرمانده مشخص میباشد.

41. این نوع مشکلات عموماً در جنوب، جائیکه بزرگان مناطق جنگ زده میگفتند؛ تخلفات پولیس باعث حمایت مردم از طالبان شده، بچشم میخورد. یک مقام بلند رتبه دولتی، تهدیدات امنیتی را در ولایت خود هم از ناحیه طالبان و هم از عناصر جنایتکار در داخل نیروهای امنیتی دولت عنوان کرد. یک فرمانده نظامی بین المللی بطور آشکار گفت که در ساحه عملیات آنان پولیس فاسد و چپاولگر است و مردم جز اینکه اموال و پول شان بزور ضبط شده باشد هیچ خاطره خدمت از آنان را ندارند. در نتیجه، مردم در داخل و خارج از دولت معتقد بودند که برای گرفتن یک پست در پولیس ملی افغانستان، مبالغ خیلی هنگفت تر از معاش شان را میپردازند و توقع دارند که از مقام شان نفع شخصی ببرند.

42. این حقیقت بصورت کافی نه توسط دولت شناخته شده است و نه هم توسط جامعه جهانی. 41 فرصت ها برای برطرف کردن افراد فاسد و متجاوز، از نیروهای امنیتی دولت و تشکیلات قدرت مکرراً از دست رفته است. برنامه اصلاح پولیس ملی افغان که مملو از تعدادی زیادی شبه نظامیان و اوباشان محلی بوده و تبدیل آن به یک پولیس مسلکی ملی دارای موفقیت های غیر قابل انکار بوده، ولی تطبیق این برنامه با گذشت زمان بسیار نیم دلانه انجام شد. همینطور، با وجود تاکید قانون انتخابات، اسم کاندیدان که با گروه های مسلح غیرقانونی در ارتباط بودند از لیست انتخاباتی سال 2005 حذف نشدند.

43. یکی از دلایل عمده برای این عدم موفقیت در عملکرد، قبول تفکیک نادرست میان "ثبات و امنیت" و "حقوق بشر" و قابل شدن اولویت برای اولی (ثبات و امنیت) است. در حقیقت، این مفکوره دارای کاستی های عمیق است. طوری که یک مقام بلند رتبه به من گفت، اکثر مخالفین مسلح دولت در منطقه تحت کنترل او، بخاطر شکنجه، تجاوز و استراتژی های گمراه کننده شان با طالبان پیوسته اند. این باید پذیرفته شود که رعایت حقوق بشر توسط نیروهای امنیتی دولت امر ضروری، جهت حفظ امنیت و ثبات است.

44. این برای سیاست چه معنی ای دارد؟ بدون شک برنامه های متعدد انکشافی، استراتژی های سکتوری و برنامه های آموزشی و غیره برای در بر گرفتن تمامی بخش های نیروهای امنیتی دولت وجود دارد. اما بعضی ملاحظات شدید نیز راجع به این موجود است.

45. نخست افغانستان به یک نیروی پولیس ضرورت دارد که هم نقش تطبیق کننده قانون را بازی کند و هم فعالیت شبه نظامی داشته باشد. مباحث زیادی میان کسانی که طرفدار دو نوع پولیس هستند، جریان دارد. بعضی ها طرح پولیس را دارد که بتواند جلو دزدان، اختطاف گران، جدال های خانوادگی و قتل و غیره را بگیرد. دیگران طرفدار تشکیل یک نیروی پولیس است که بتواند با جنگیدن با عناصر مخالف دولت، منطقه شان را حفظ کند. ولی این نوع تنظیم کمک کننده نیست. نیروی پولیس ای که نتواند با جنایات که بصورت روزمره در زندگی مردم اتفاق می افتد سروکار داشته باشد حتماً فاقد اعتبار خواهد بود. و نیروی پولیس که در مناطق جنگ زده کار میکنند باید برای نبرد با شورشیان آمادگی داشته باشند. 42 پولیس ملی افغانستان باید قادر به انجام هر نوع فعالیت پولیس عادی که از آنها تقاضا میشود باشد. آموزش ها نیز باید هر دو جانب را در بر بگیرد.

46. ثانیاً فقط آموزش نمی تواند برای نیروی پولیس افغانستان کافی باشد. هرچند آموزش ها ضروری بوده ولی کسانی که علاقه مند به کشتن دشمنان خود اند بخاطر خواندن اعلامیه جهانی حقوق بشر و یا فراگیری دساتیر پروتکول از دیداد نیرو، از این کار دست نمی کشند.

47. بھر صورت برنامه انکشاف متمرکز ولسوالی بطور غیر متوقع راه را برای اصلاح حقیقی باز کرده است. توسط این برنامه تمامی پولیس یک ولسوالی به جای دیگر برده میشود تا در آنجا آموزش ببینند. زمانی که آنان در محل دیگر آموزش می بینند پولیس ملی نظم عامه افغانستان ولسوالی آنان را کنترل میکند. آنان بطور عموم استقبال زیاد میشود. چرا؟ بخش از پاسخ ممکن است این باشد که آنان آموزش خوب دیده اند ولی عامل اصلی این است که پولیس نظم عامه هیچ نوع ارتباطی با قبایل محلی، فرماندهان و جنگ سالاران ندارد. رویکرد های متعددی وجود دارد، از ریفورم فراگیر گرفته تا تشکیل یک ژاندارم ملی. ولی تلاش های اصلی باید متمرکز بر اصلاح پولیس ملی افغانستان باشد یعنی تشکیل یک نیروی پولیس که نمایندگی از منافع عامه کند نه از منافع یک قوم، جنگسالار و یا سیاستمدار مشخص.

48. سوم، دولت باید تشکیل و قانونمند کردن شبه نظامیان بیشتر را متوقف کند. بنظر می رسد که برنامه پیشین "پولیس کمکی" فقط چیزی بیش از قانون مند کردن شبه نظامیان با دادن یونیفورم دولتی به آنان نیست. این واضح نیست که آیا درس های از تجارب بصورت حقیقی آموخته شده یا خیر، و همچنین "برنامه توسعه مدنی" موجود قابل نگرانی بوده می تواند. 43

49. چهارم، پولیس باید آموزش و تجهیزات بهتر دریافت کنند تا از میزان مرگ افسران پولیس جلوگیری شود که پنج برابر بیشتر از اردو می باشد.

50. نهایتاً اینکه گشتار توسط پولیس و دیگر افراد مسلح که تحت فرمان مقامات دولتی عمل میکنند بطور گسترده نادیده گرفته شده. به این کار باید پایان داده شود. هیچ آمار قابل اعتماد در رابطه به قتل های غیر قانونی وجود ندارد البته حادثات مشهور بصورت واضح نشان میدهد که این تعداد باید بسیار زیاد باشد. یک نیاز مبرم جهت ایجاد یک سیستم وجود دارد اینکه اگر پولیس و یا اربابان سیاسی آنها متهم به قتل های متعدد هستند یک تحقیقات مستقل صورت گیرد. کشته شدن 9 نفر و مجروح شدن 42 نفر دیگر در تظاهرات شبرغان بتاريخ 28 می سال 2007 توسط پولیس ملی و یا محافظین شخصی والی این ولایت، میتواند یک مثال عمده باشد. 44 توطئه پولیس محلی و ملی این بود که نباید یک تحقیقات موثر در رابطه به این قضیه انجام شود. شیوه آنان چنین بود که مدت زمانی از حادثه بگذرد تا شواهد از بین برود و نگرانی های دیگر سیاسی آن را تحت شعاع قرار دهد. در این صورت میتوان قضیه را خاموشانه بست و قربانیان و اعضای فامیل آنان نیز بسادگی فراموش خواهد شد.

51. پولیس محلی نیز قادر به انجام تحقیق از خود شان نیستند. 45 یک گروه کاری تحقیقاتی پولیس ملی باید برای این هدف ایجاد شود. قدرت تحقیقاتی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نیز باید قوی تر شود و دولت محلی و ملی باید یک محدوده زمانی داشته باشد که در آن مدت به یافته های کمیسیون بطور تفصیلی پاسخ دهد.

IV. نظام عدالت جزایی

أ. دیدگاه کلی

52. برعلاوه تلفات زیاد غیر نظامیان که در اثر منازعات مسلحانه بوقوع میبویند، افغانها با نا امنی ای روبرو است که از فقدان حاکمیت قانون بوجود آمده. تعداد بسیار اندکی از قضایای قتل بصورت دقیق تحقیق و

پیگیری، و به همین ترتیب تعداد کم از متخلفین محاکمه میشود. 46 دلیل این مصئونیت، عدم موفقیت کارکرد نظام عدالت جزایی است. هرچند روش ها فرق میکند ولی تشکیلات رسمی نظام عدالت جزایی مشابه به قانون مدنی بسیاری کشور های دیگر است. 47 عموماً پولیس جنایت را به سارنوالی گزارش میدهد، که آنان به تنهایی و یا با همکاری پولیس تحقیقات شان را انجام میدهند. 48 اگر سارنوالی شواهد کافی را علیه متهم بدست می آورد، اقامه دعوی را به محکمه ولسوالی ثبت میکند. 49 متهم میتواند علیه فیصله محکمه ولسوالی در محکمه ولایتی استیناف خواهی کند. 50 در صورت موجودیت خطای حقوقی در فیصله دادگاه زیرین و یا فیصله بر اساس شواهد غیرقانونی، میشود به دادگاه عالی مراجعه کرد. 51 دادگاه عالی میتواند یک کمیته دیگر را ایجاد کند که فیصله را بر اساس شواهد جدید بازبینی نماید. 52 بر علاوه روشهای رسمی، من شکایات متعدد را درمورد عدم تحقیق قضیه قتل، عدم پیگیری سارنوالان و تبرئه افراد بخاطر فساد در قضا نیز دریافت نمودم.

53. بخش از مشکل، در مرحله اول کشف جرم و تحقیق، عدم هماهنگی میان پولیس و سارنوالان میباشد. قانوناً پولیس باید قضیه را کشف و سارنوال باید در مورد قضیه تحقیق کند. ولی این روش در عمل موثر نیست. درگذشته چنین پیشنهاد شده بود که وزارت داخله افغانستان (که به پولیس کشور میتواند دستور صادر کند) و لوی سارنوالی (که به سارنوالان میتواند دستور صادر کند) یک کمیته مشترک داشته باشند و همچنین برای هماهنگی بیشتر در کشف و تحقیق قضایا به توافق برسند و به همین ترتیب دستاویز همزمان صادر شود، ولی این هیچگاه عملی نشد.

ب. فساد و مصئونیت

54. در عین زمانی که اصلاحات در نظام قضایی لازم است، فساد نیز یک مشکل عمده بشمار میرود. این یک کار عادی برای پولیس، سارنوالان و قضات است. به همین شکل، این امر توسط مقامات دولتی بطور آشکار تصدیق شده است. مقامات بلند پایه دولتی گفته اند که فساد "گسترده" بوده و به حد "غیر قابل باور" رسیده و موجودیت فساد را حتی در دفتر خودش اعتراف کرده اند. بنظر بسیاری از افغانهای که من با آنان صحبت کردم، این مشکل به همان میزان آشکار است که میان مردم شایع است. یک صاحب نظر به من گفت که به محض رسیدن شما به محکمه، افراد که به نحوی با قضات در ارتباط هستند نزد شما می آید و بعد از جویا شدن مشکل از شما تقاضای رشوت مینماید. این بصورت گسترده ثابت شده که افراد پولدار و قدرت مند که محاکمه میشوند وقتی زیادی را در زندان بسر نمی برند. در رابطه به پولیس، یک آموزگار بلند رتبه پولیس خارجی گفت که، هرچند میتوان پولیس خوب آموزش داد، ولی نظام کلی پولیس آنقدر فاسد است که آوردن یک امر پولیس در نظام کنونی مانند "انداختن کسی به چاه فاضل آب و توقع داشتن پاکی از او" است. نتیجه امر، نظامی است که میزان غیرقابل قبول مصئونیت را به افراد که متهم به قتل هستند فراهم میکند.

55. به عنوان کارهای روزمره، اداره سارنوالی این مسولیت را دارد که بر فساد اداری نظارت داشته باشد و کار ادارات دولتی را نظارت کند. این میتواند هم شامل دیدار دوره ای برای بررسی دفاتر باشد هم موجودیت دراز مدت یک نماینده دفتر سارنوالی در یک اداره دولتی دیگر. این میتواند برای آنعده از کارمندان که از مسولیت قانونی خویش آگاه نیستند یک نوع تادیب باشد، و در زمان لازم پیگیری نیز صورت گرفته میتواند. در سال 2007 این کار منجر به تعقیب 300 کارمند گردید، که از آن جمله 95% آنان مورد تعقیب قانونی به جرم فساد قرار گرفت. اگرچه در این میان حتی یک نفر از کارمندان بلند رتبه نبود. تلاش های دولت در مبارزه با فساد، شامل تعداد از کمیسیون های خاص مانند اداره عالی مبارزه با فساد اداری نیز می شود. با این حال تمامی ابتکارات دولت جهت مبارزه با فساد اداری مکرراً توسط ملاحظات سیاسی هنگام شامل بودن فرد قدرتمند در فساد به تحلیل رفته است.

56. فساد فراگیر را نمیتوان یک شبه از بین برد، ولی نیاز است تا یک میکانیزم شفاف و قابل اعتماد تشکیل شود که قدرت احضار شاهدان، جمع آوری مدارک و آغاز کار پیگرد را دارا باشد. بالا تر از همه، این کار باید طوری طراحی شود که بتواند در مقابل فشار های اجتناب ناپذیر، هم سیاستمداران فاسد و هم افراد در درون دولت که بخاطر به خطر نیانداختن وظیفه شان از فساد چشم پوشی میکنند، را داشته باشد. ادارات

مستقل مبارزه علیه فساد با موفقیت در کشورهای متعدد مانند نائجریا، هانگ کانگ و استرالیا تشکیل شده. یک سلسله ای از پیگرد مشخص قضایای برجسته برای فرستادن پیام لازم به سائترین، مفید خواهد بود. از آنجائیکه کمک های پولی بین المللی، منبعی را فراهم میکند که فساد از آن آب میخورد، پس نیاز است تا جامعه بین المللی باید قبول کند که برای حمایت از تلاش های دولت در مبارزه علیه فساد و استفاده از میکانیزم مانند، هیئت بازبینی استخدامات بلند پایه، مسئولیت دارد.

ت. زنان و سیستم عدالت جزایی

57. مشکلات در سیستم عدالت جزایی برای زنان چند برابر میباشد. در قندهار یک زن از اعضای تیم من وقتی این سوال را در یک اطاق مملو از زنان مطرح کرد که آیا آنان میتوانند از خشونت های خانوادگی و تهدید جان شان شکایت ثبت کنند. تمام اطاق را خنده های تمسخر آمیز گرفت. بسیاری آنان بر این نظر بودند که تجاوز و بدنامی در اجتماع در نتیجه بیرون رفتن از خانه بوجود می آید. حتی اگر آنان قادر به ترک خانه هم باشد باز هم از افشا کردن نگرانی شان می شرمند. هرچند نزد پولیس شکایتی هم ثبت شود آنان هیچ توقع پیگیری قضیه شان را ندارند. آنان احساس کرده اند که این عمل ممکن است باعث بیشتر شدن خشونت علیه آنان و یا هم زندانی شدن بجرم فرار از منزل شود. خلاصه اینکه زنانی که در معرض خشونت و یا تهدید جانی قرار دارند هیچ فرصتی برای تغییر جهت ندارند.

58. مراکز مراجعه زنان که جدیداً در جلال آباد و پروان ساخته شده بنظر می رسد که یک تغییر کلی را بوجود آورده اند. این نوع اقدامات دال بر حمایت قوی دولت و جامعه جهانی از زنان میباشد. همچنین ایجاد یک دفتر ویژه برای زنان قربانی در دفتر لوی سارنوالی میتواند به تعقیب جنایات که علیه زنان صورت می گیرد کمک کند.

ث. قتل های ناموسی

59. "قتل های ناموسی" 53 با مسئولیت در بعض مناطق افغانستان اتفاق می افتد. بطور مثال یک منبع حدود 40 قتل ناموسی را بین جنوری سال 2007 تا دسامبر سال 2008 در مناطق شرقی ثبت کرده است. به علت ثبت نشدن این نوع قضایا، بخاطر ترس، آمار واقعی بطور قطعی بالا تر از این است. هرچند مردها نیز کشته میشوند ولی اغلب قربانیان قتل های ناموسی، زنان میباشند. تحقیق و تعقیب متخلفین بسیار به ندرت صورت میگیرد.

60. در شهر جلال آباد ولایت ننگرهار من با یکی از اقارب پسر و دختری که متهم به داشتن روابط نامشروع قبل از عروسی بودند صحبت کردم. این دو فرد توسط اقارب شان به نان شب دعوت شده بود ولی هنگام خواب به گلوله بسته میشوند. جسد پسر برای پدرش فرستاده شده و دختر هم بدون برگزاری کدام مراسم تدفین به خاک سپرده میشود. هیچ یک از اعضای فامیل آنان به پولیس شکایت نکردند. هرچند پولیس از این قضیه آگاه بود ولی پیگیری نکرد، و می گفتند که بدون شکایت اعضای فامیل آنان پولیس نمی تواند قضیه را پیگیری کند. 54 یک زن، از همکاران من، در شهر قندهار با چندین زن محلی در این مورد صحبت کرده بود، آنان گفته بودند که چندین قتل ناموسی در همسایگی شان اتفاق افتاده ولی تعداد کم این قضایا گزارش داده شده. بطور مثال یک زن جوان بعد از گرفتن حمل، توسط برادر و پدرش خفه شده بود ولی این موضوع مورد پیگرد قرار نگرفت. بعضی زنان دیگر بعد از فرار از منزل، عموماً به علت خشونت های خانوادگی، کشته شده اند. زنان در خانواده ای یک قربانی قتل ناموسی بخاطر خانواده اش نگران اند و به همین علت به پولیس گزارش نمی دهند. آنان می دانند که پولیس هیچ علاقه مندی به پیگیری قضیه ندارد. و اگر پیگیری هم شود، رشوت میتواند مسئولیت قاتل را تضمین کند. من چندین گزارش را در مورد پیگیری پولیس دریافت کردم که مقامات بلند پایه دولتی یا در قضیه دخالت کرده و یا هم مانع بررسی قضیه شده بوند. مانند هر قتل دیگر قوانین بین المللی بر بررسی، پیگیری و مجازات این نوع قتل ها نیز تاکید دارد. 55

ج. مجازات مرگ

61. چندی قبل از سفر من به افغانستان محکمه عالی افغانستان حدود 100 پرونده مجازات مرگ را که در حدود شش سال گذشته فیصله شده بود به آقای کرزی تحویل نموده بود و حال برای اجرای این احکام فقط به تأیید او نیاز است. دلایل قوی مبنی بر اعمال یک مهلت قانونی برای اجرای اعدام وجود دارد و این امر مجزا از بحث است که آیا مجازات مرگ منسوخ شود یا خیر؟ حتی پولیس، سارنوالان و قضات تصدیق میکنند که فساد اداری و بی کفایتی بسیار گسترده بوده و سیستم عدالت جزایی قادر به تضمین حقوق نیست. به همین دلیل محکومیت ها عموماً محاکمات دیگر را به دنبال دارد که بصورت ذاتی غیر عادلانه و غیر قابل اطمینان است. افرادی که محکوم به مجازات مرگ هستند عموماً دسترسی به حقوقدانان نداشته و بدنبال محاکمه ای محکوم شده که در آن هیچ شاهد و شاهد دفاعی حضور نداشته. همچنین بعضی از صاحب نظران بدین باور بودند که تا هنوز کسی بی گناه به مجازات مرگ محکوم نشده، ولی دیگر آگاهان متیقین بودند که میان افرادی که در قطار مرگ ایستاده اند افراد بیگناه نیز وجود دارند. ادامه اعدام در این شرایط بصورت روشن، غیر عادلانه بوده و معیارهای حقوقی ای بین المللی را نقض میکند.

۷. عدالت انتقالی و حفظ شواهد جنایات گذشته

62. من از گورهای دسته جمعی دشت لیلی در شمال افغانستان نیز دیدن کردم. من شاهد منطقه ای بودم که همراهان آگاه من باور داشتند که در آنجا گورهای دسته جمعی حدود 2000 جنگجوی طالب هستند که در سال 2001 به اتحاد شمال افغانستان و نیروهای خاص امریکایی تسلیم شده بود. چنین بنظر میرسد که منطقه دست خورده و احتمالاً اجساد نیز از آنجا برده شده باشد. این موضوع در گزارشات که بعد از سفر من بنشر رسید تصدیق شد. 56 نگهداری اسناد و شواهد که نشان دهنده اتفاقات در این منطقه می باشد یک نیاز عاجل میباشد. همچنین نمایان شدن دو مورد دیگر، یکی این که چگونه این 2000 فردی تسلیم شده کشته شده و دوم این که مسئول تلاش های فعلی برای دور کردن شواهد از منطقه کی ها اند، از نیاز های عاجل بشمار میرود. لازم است تا این منطقه و گورهای دسته جمعی دیگر در سرتاسر افغانستان محافظت گردد و بررسی ها صورت گیرد تا به مصنوئیت در برابر جنایات گذشته پرداخته شود و به همین شکل تسهیل کننده مصالحه ای باشد که مبتنی بر یک تفاهم مشترک از جنایات که توسط جوانب درگیر یا صورت گرفته و یا هم متحمل شده، باشد.

پیشنهادات

63. حکومت افغانستان، نیروهای نظامی بین المللی و حکومت های فرستنده آنان، طالبان و دیگر عناصر ضد دولتی تمام مسئول هستند تا با اقدامات عاجل، تلفات ملکی را کاهش داده و به قتل های غیرقانونی پایان دهند. پیشنهادات ما قرار ذیل است:

قتل ها توسط نیروهای نظامی افغان و بین المللی

- نیروهای بین المللی باید طرز العمل شان را باز بینی کنند تا متیقین شوند که حملات و حمایت هوایی فقط زمانی صورت میگیرد که هدف شناسایی شده باشد و تشخیص شده باشد که خسارات جانبی به افراد ملکی از سود مستقیم نظامی تجاوز نمی کند.

- نیروهای بین المللی و افغان باید شرایط را که تحت آن این نیروها میتوانند به تلاشی های از قبل اعلام نشده ای خانه ها بپردازد، باز بینی کنند و شرایط متبادل را جستجو کنند که برای بقیه ساکنان پرخطر نباشد.

- حملات هوایی، حملات شبانه و نوع دیگر حملات نباید هیچگاه بر اساس اصطلاحات همچون "مشکوک" و "معلومات تصدیق نشده" انجام شود. بجای آن، نیروهای نظامی بین المللی و دولت باید راه های تشریح معلومات استخباراتی را باز بینی کنند. طرز العمل که بیشتر برای بررسی اهداف معتبر باشد را ارتقا داده شود و اطمینان نمایند که حملات فقط بر اساس اطلاعات تصدیق شده انجام میگردد.

کشتار توسط طالبان

- طالبان باید از فعالیت‌ها و روش‌های که در مغایرت با قوانین بشر دوستانه بین‌المللی می‌باشد دست بکشند. رهبری طالبان باید دستورات واضح برای جنگجویان خود صادر کند تا آنان قوانین بین‌المللی را رعایت کنند. این امر مخصوصاً شامل مواد ذیل باشد؛
- الف. ارباب و کشتار افراد ملکی تحت هر شرایط بشمول عدم همکاری این افراد با طالبان و یا همکاری با دولت باید متوقف گردد.
- ب. استفاده از افراد ملکی به عنوان "سپر انسانی" برای باز داشتن نیروهای بین‌المللی و افغان از حملات باید متوقف گردد.
- ج. کشتار افراد ملکی در حملات انتحاری، و درآمدن حمله‌کنندگان انتحاری به شکل افراد ملکی در جریان حمله باید متوقف گردد.

- یک تلاش جدی توسط گروه‌های حقوق بشر و نهادهای بین‌المللی صورت گیرد تا به طالبان و دیگر گروه‌های مسلح فشار آورند و یا هم آنان را تشویق به رعایت حقوق بشر و قوانین بشر دوستانه بین‌المللی نماید. این تلاش باید شامل روابط با آنان با موضوع ترویج احترام به حقوق بشر باشد. همچنین این تلاش‌ها باید متعهد به برقراری امنیت و در همخوانی با ماده 1267 تصویب‌نامه شورای امنیت سازمان ملل متحد باشد.

پاسخگوی نیروهای نظامی بین‌المللی به تلفات ملکی

- نیروهای نظامی بین‌المللی باید اطمینان حاصل نمایند که ادعاهای کشتار غیرقانونی توسط عساکر شان بطور کامل بررسی میشود و متیقین شوند که عساکر که مرتکب کشتار غیرقانونی شده مورد پیگرد قرار میگیرند.
- نیروهای نظامی بین‌المللی باید همراه با تلاش‌های بیرونی، مخصوصاً هیئت معاونیت سازمان ملل متحد در افغانستان (بونما) و کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان در بررسی کشتارها بیشتر همکاری کند. این امر باید شامل تسریع روند غیرمحرمانه ساختن مدارک و تشریح معلومات مربوطه، همراه با تصاویر عملیاتی و ویدیوی آن باشد.
- در اخیر تحقیقات نظامی در مورد کشتار افراد ملکی، معلومات بدست آمده و توجیحات آن باید همگانی شود. این معلومات باید به خانواده قربانیان نیز سپرده شود. بخصوص حکم تاریخ 4 مارچ سال 2007 محکمه ایالات متحده در مورد قضیه ننگرهار باید هرچه عاجل همگانی شود.
- نیروهای نظامی بین‌المللی باید اطمینان حاصل کنند که باوجود بخرنج بودن صلاحیت‌های کاری متعدد و بیمار بودن نظام عدالت جزایی ملی، قربانیان اصلی میتوانند به یک پایگاه نظامی رفته و بیدرنگ این معلومات را بدست آورد که برای یک عملیات مخصوص کی مسئولیت داشته و یا بررسی و پیگیری قضیه آنان در کدام حالت است.
- برای این امر؛
- الف. در جائیکه عملکرد عساکر بررسی شده و مورد پیگرد قرار میگیرد حتی اگر در داخل کشوری باشد که سرباز اعزام نموده، باید از پیشرفت پروسه ملی تحقیقات، نظم و پیگیری‌های شان دوباره به مرکز فرماندهی آیساف در افغانستان گزارش دهند.
- ب. آیساف نیز باید پیشرفت و دست‌آوردهای پروسه ملی تحقیقات و پیگیری‌ها را تعقیب کند.
- ج. این معلومات باید با فرماندهی مختلف ساحوی، گروه‌های بازسازی ولایتی که تحت اداره شان فعالیت دارند و به قربانیان مستقیم در صورت تقاضای شان تشریح شود.
- زمانی که حملات شبانه توسط افراد استخباراتی خارجی و یا نیروهای افغانی که برون از سلسله فرماندهی اردوی ملی عمل میکنند صورت میگیرد کشور مسئول باید بطور همگانی در صورت اتهام تخلف، دخالت خود را در قضیه روشن سازد.
- نیروهای نظامی بین‌المللی باید معلومات همگانی را در مورد تعداد احتمالی کشته و زخمی شدگان حملات هوایی، حملات شبانه و بقیه عملیات‌های نظامی ارائه کند.

جبران خساره برای قربانیان

- برنامه های مختلف جبران خساره ملی و بین المللی باید بهتر هماهنگ شود. این کار میتواند شامل یک هیئت بلند پایه برنامه ساز باشد که بتواند به برنامه های مختلف جهت متمم بودن همدیگر در فعالیت های شان کمک کند و هیئت دیگر بعنوان هیئت عملیاتی تشریح معلومات که برای ثبات بیشتر در این راستا کار و کمک کند، ایجاد گردد تا از قرار گرفتن قضایای فردی در چاله ها جلوگیری شود. حتی در جائیکه برنامه های جبران خساره فقط به پرداخت های کمکی مبادرت میورزد که هیچ مسئولیت حقوقی را به بار نمی آورد، استفاده از بصیرت فرماندهان برای تصمیم گیری در مورد پرداخت جبران خساره باید محدود شده و رهنمودهای عمومی و شفاف برای پرداخت ها ساخته شود. فرماندهان بجای اینکه منتظر بماند تا قربانیان شکایت و درخواست های شان را بیاورد باید خودشان قربانیان و فامیل آنها را جستجو نمایند. بخصوص مشکلات را که زنان برای دسترسی به جبران خساره و دیگر پرداخت ها در جریان تطبیق این برنامه با آن روبرو هستند در نظر گرفته بگیرند.

پولیس ملی افغان

- پایان دادن به کشتار غیرقانونی توسط پولیس باید یک اولویت باشد. برای این امر نیاز به اقدامات جدی برای اصلاحات در پولیس میباشد.

الف. آموزش های حقوق بشر، هرچند مهم است ولی برای جلوگیری از نقض ها نسبت موجودیت روابط میان امرین پولیس و قوم، فرمانده و یا سیاستمدار مشخص کافی نیست. برای اینکه یک نیروی پولیس ملی ساخته شود که بتواند به اجتماع خدمت و از آن مراقبت کند لازم است تا این روابط قطع گردد. ب. تلاش های جاری برای بازسازی نیروی پولیس بعنوان یک نیروی مسلکی و ملی امر "حیاتی" میباشد. آموزش های "انکشاف متمرکز ولسوالی" باید قویاً حمایت شود. ج. تمامی تلاش های قانونمند کردن و تشکیل شبه نظامیان محلی برای حمایت از پولیس باید کنار گذاشته شود. - به مسئولیت پولیس از ارتکاب قتل باید توجه عاجل صورت گیرد. الف. تا زمانی که تحقیقات و بررسی های پایان ناپذیر دولتی در مورد اتهام قتل توسط پولیس ادامه داشته باشد مسئولیت نیز ادامه خواهد داشت. بجای تحقیقات یکجانبه که به هیچ نتیجه ای نمی رسد به یک گروه کاری بررسی کننده پولیس ملی نیاز می باشد. ب. بر علاوه، قدرت تحقیقاتی کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان باید تقویت شود و حکومت برای ارائه دست آوردهایش باید یک محدوده زمانی داشته باشد. - بحث بر سر اینکه نیروی پولیس نقش "مجریان قانون" را داشته باشد و یا "نیروهای شبه نظامی" را، بی فایده است. در این مرحله پولیس باید بصورت واضح متعهد به پیش بردن هر دو نقش باشد و همچنین ساختار و آموزش هایشان مطابق به همین نیازها باشد تا بتواند از اجتماعی که پولیس به آن خدمت میکند محافظت نماید.

نظام عدالت جزایی

- بررسی دقیق جنایات به علت هماهنگی ضعیف میان پولیس و سارنوالی عموماً مختل میشود. نیاز است تا روابط میان پولیس و سارنوالان تقویت شود. وزارت داخله و لوی سارنوالی باید در مورد چگونگی هماهنگی جهت پروسه مشترک کشف و بررسی جنایات بتوافق برسد و همزمان با این دساتیر مناسب را به پولیس و سارنوالان صادر کنند. - از وضعیت نیمی از جامعه، یعنی زنان، در رابطه به قضایای قتل شان چشم پوشی صورت میگیرد. نظام عدالت جزایی باید برای آنان نیز قابل دسترسی باشد.

الف. اقدامات مانند "مراکز مراجعه زنان" باید حمایت و تقویت شود.
 ب. یک دفتر جداگانه برای قربانیان زن توسط لوی سارنوالی ایجاد گردد.
 - "قتل های ناموسی" که به تعداد زیاد اتفاق می افتد باید با آن به عنوان قتل -چنان که هست- پرداخته شود. پولیس باید بدون اینکه اعضای فامیل قربانی شکایت مخصوصی به پولیس آورده باشد قضایا را بررسی کند.
 - اقداماتی سنجیده شود تا به مشکل فساد اداری که مانع تامین عدالت در داخل نظام عدالت جزایی شده پرداخته شود.
 الف. یک اداره مستقل مبارزه با فساد اداری توسط دولت با حمایت بین المللی و دارای قدرت و منابع لازم ساخته شود تا بتواند قضایای مهم فساد را در تمامی سطوح دولت و قضا را پیگیری کند.
 ب. تا جاییکه کمک های پولی بین المللی منابع فراهم کند و فساد اداری نیز برآن رونق گرفته، جامعه جهانی مسئولیت دارد تا دولت را در تلاش هایش علیه فساد اداری تا حد میکانیزم و استفاده از هیئت بلند پایه بازنگری استخدامات کمک نماید.
 - تعداد زیاد افراد با این امر موافق اند که نظام عدالت جزایی فعلی برای محاکمات عادلانه و معیاری قابل اعتماد نیست پس برای جلوگیری از اعدام افراد بیگناه، دولت باید یک مهلت قانونی را جهت اجرای حکم مرگ در نظر بگیرد.

عدالت انتقالی و حفظ شواهد جنایات گذشته

- گورهای دسته جمعی بشمول منطقه دشت لیلی باید توسط دولت افغانستان با حمایت بین المللی نگهداری و حفظ شود. بررسی برای دریافت انگیزه قتل افرادی که در این گورها دفن شده اند و همچنین بررسی در مورد اتهامات تلاش برای از بین بردن این شواهد لازم میباشد. عدم موفقیت در این کار به مصونیت عاملین جنایات گذشته خواهد انجامید و توان افغانها برای بدست داشتن یک سند دقیق تاریخی از جنایات گذشته را زیر سوال خواهد برد که برای تسهیل مصالحه در افغانستان ضروری میباشد.

ضمیمه الف؛ برنامه سفر

1. من به افغانستان بنا بر درخواست حکومت از تاریخ 4 الی 15 ماه می سال 2008 سفر داشتم. من به ولایات کابل، پروان، کنر، ننگرهار، قندهار، هلمند و جوزجان سفر کردم. من از دولت افغانستان جهت همکاری کامل شان عمیقاً سپاس گزارم.
2. در دولت افغانستان، من با وزیر خارجه، لوی سارنوال، وزیر دفاع، وزیر عدلیه، معین اول وزارت داخله، معین وزیر داخله برای امنیت، مشاور امنیت ملی، رئیس مبارزه با تروریسم، رئیس امور داخلی، رئیس پلیسی، قاضی القضاات دادگاه عالی افغانستان ملاقات داشتم. همچنین من با اردوی ملی افغانستان، پولیس ملی افغانستان و ریاست امنیت ملی در سرتاسر کشور دیدار داشتم. من با مسئولین مختلف ولایتی و ولسوالی ها بشمول والی ولایت کنر، والی ولایت جوزجان، معاون والی ولایت قندهار، معاون والی ولایت ننگرهار، معاون والی ولایت هلمند و ولسوال ولسوالی سرکانو نیز ملاقات داشتم.
3. در میان نیروهای نظامی بین المللی من با تعداد زیادی از مقامات نظامی آیساف و عملیات های تلاش برای آزادی یا OEF، بشمول معاون فرمانده فرماندهی ساحوی (شرق) نیروهای عملیاتی مشترک 101، معاون فرمانده فرماندهی ساحوی (جنوب)، فرمانده نیروهای عملیاتی هلمند، جنرال فرماندهی مشترک انتقال امنیت- افغانستان یا CSTC-A و معاون فرمانده معاونیت ستاد عملیاتی آیساف ملاقات داشتم.
4. در جریان سفر من با تعدادی از اعضای جامعه دیپلماتیک نیز دیدار داشتم.
5. من با تعداد زیادی از نمایندگان ارگان های جامعه مدنی بین المللی و ملی صحبت کردم. من با کمشنران یا اعضای کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و کارمندان این نهاد در دفاتر ساحوی نیز دیدار داشتم. با ژورنالیستان و بزرگان مناطق جنگی نیز ملاقات کردم و با قربانیان، شاهدان عینی و اعضای خانواده قربانیان تخلفات حقوق بشر که توسط عاملین مختلف متضرر گردیده بودند مصاحبه نمودم. یک زن از همکاران من با گروه های مختلف محلی جامعه مدنی زنان و چندین قربانی و شاهد عینی زن ملاقات نمود.

6. من با نمایندگان چندین اداره ملل متحد و ادارات های بین دولتی بشمول؛ صندوق حمایت سازمان ملل متحد از کودکان UNICEF، اداره بین المللی مهاجرت IOM، اداره سازمان ملل متحد در امور مهاجرین UNHCF، صندوق انکشافی سازمان ملل متحد برای زنان UNIFEM و بخش امنیت و محافظت سازمان ملل متحد ملاقات کردم. من با نماینده خاص و معاون نماینده خاص سرمنشی سازمان ملل متحد در افغانستان نیز دیدار داشتم. بخاطر تسهیل کردن ماموریت من و نهایت حرفه ای بودن دفتر هئیت معاونیت سازمان ملل متحد در افغانستان UNAMA و مخصوصاً بخش حقوق بشر این نهاد نهایت مدیونم.

ضمیمه ب؛ یادداشت ها

1. منازعه مسلحانه بین المللی در افغانستان بتاريخ 7 اکتوبر سال 2001 آغاز گردید (تاریخ تهاجم ایالات متحده امریکا بر افغانستان) و تصور می شود که این جنگ با تشکیل حکومت انتقالی افغانستان در ماه جون سال 2002 پایان یافته باشد. از این تاریخ به بعد منازعات مسلحانه در افغانستان شکل داخلی را بخود گرفته است چون نیروهای بین المللی در حمایت از دولت می جنگند.
2. قابل یاد آوری است که افراد محلی و همچنین بین المللی، گروه های مسلح مخالف متعدد را بصورت جمعی به "طالبان" نسبت میدهند. به همین خاطر دیده میشود که از اصطلاح "عناصر مخالف دولت" چگونه بیشتر استفاده شده است. ارتباطات میان این گروه ها عموماً واضح نیست. بعضی گروه ها ممکن است بصورت متحد کار کنند اما میزان همکاری شان باز هم غیر شفاف است. به همین شکل رهبران بعضی گروه های مستقل شاید با شورای رهبری طالبان پیوسته باشند ولی تشخیص دادن این امر که آنان میان خود تا چه حد هماهنگی دارند و تا چه میزان از فرمان های ملا محمد عمر؛ رهبر گروه طالبان پیروی میکنند نهایت دشوار است. نظرات آگاهان امور در مورد این گوناگونی و تطبیق آن برای محافظت افراد ملکی مختلف بودند. بعضی ها ادعا داشتند که گفتگو با طالبان اشتباه بوده چون در آنجا سلسله فرماندهی متعدد برای نفوذ بر طالبان جهت منطقی و معقول بودن شان موجود است. بعضی آگاهان دیگر نظر شان این بود که طالبان در پیروی از سران شان شهرت دارند و لایحه و قانون جدید که علیه سربریدن افراد ملکی بشمول کسانی که برای دولت کار میکنند ساخته شده در بخش های بزرگ افغانستان از آن پیروی شد، این بدین معنی است که فشار بر رهبری طالبان میتواند دارای نتیجه باشد و تمرکز بر اختلافات زیرکانه میان گروه های و دسته های آنان خیلی مبهم تر از آن است که دیده میشود. این گزارش با تعریف هر دو دیدگاه فرق دارد. من با دلایل ساده از نام طالبان یاد کرده ام یعنی استفاده عمومی از این نام و اینکه بعضی شاهدان عینی و قربانیان که من با آنان صحبت نمودم قادر به اشاره نمودن به وابستگی های دقیق متخلفین قضایای مشخص بودند.
3. یک نمونه ای از تلفیق وضعیت امنیتی افغانها با خارجی ها مراجعه بهمیم به "نقشه دسترسی" بخش امنیت و محافظت سازمان ملل متحد میباشد که یک درون بینی با معنی را از میزان عمومی خشونت ها در ساحات مشخص فراهم میکند. ولی کارمندان بخش امنیت و محافظت سازمان ملل متحد از محدود بودن هدف این نقشه و برنابستگی آن برای تشخیص موضوعات دیگر تاکید داشتند. به همین دلیل باید تهدیدها برای جمعیت ملکی بطور مستقلانه از تهدیدها به افراد خارجی تشخیص و تعیین شود. تلاش های محافظت از افراد ملکی باید با اسباب تشخیصی مشخص برای اهداف مشخص راهنمایی شود.
4. با در نظر داشت نیاز های تناسب، پیامدهای "متوقع" حوادث تلفات جانی ملکی، مجروح شدن افراد ملکی، تخریب اشیا مردم ملکی یا هم ترکیب از هرکدامی اینها باید در تناسب به سود متوقع ثابت و مستقیم نظامی بیشتر نباشد. (جین ماری هانکرتس و لونس دسوالد بیک، قوانین عمومی بشردوستانه بین المللی (2005) در سطور بعدی، مطالعه جمعیت بین المللی صلیب سرخ، قاعده 14). در رابطه به احتیاط لازم هنگام اجرای یک عملیات، قاعده عمومی چنین است که "توجه دائمی" و "احتیاط همه جانبه" برای جلوگیری و یا هم به حد اقل رساندن تلفات جانی جانبی ملکی، مجروح شدن افراد ملکی و خسارات به دارائی های مردم ملکی صورت گیرد. (مطالعه جمعیت بین المللی صلیب سرخ، قاعده 15). تعدادی از قواعد دیگر متمم این قاعده عمومی میباشد. این قواعد شامل؛ قاعده برای اینکه گروه های درگیر در نزاع باید "انتخاب روش و ترتیب جنگ افزار" را داشته باشد تا بدین ترتیب بتواند خساره به غیر نظامیان را به حداقل برساند (مطالعه جمعیت بین المللی صلیب سرخ؛ قاعده 17)، "هر چیز ممکن را باید ارزیابی کرد" و باید دید که نیاز های تناسب برآورده میشود یا نه (مطالعه جمعیت صلیب سرخ قاعده 18)، و باید اخطار قبلی برای حملات که میتواند مردم ملکی را متأثر کند داد مگر اینکه شرایط اجازه ندهد (مطالعه جمعیت صلیب سرخ قاعده 20). مزید اینکه حتی اگر یک عملیات در حال اجرا شدن هم باشد و معلوم شود که هدف نظامی نبوده و یا نیاز های تناسب، قناعت بخش نیست؛ قاعده براین است که باید هر امر ممکن صورت بگیرد تا از حملات جلوگیری شود (مطالعه جمعیت صلیب سرخ قاعده 19). برای معلوم کردن اینکه آیا هدف، هدف مشروع نظامی بوده و یا خیر، قاعده اینست که اطراف درگیر در نزاع باید هرکاری ممکن را انجام دهد تا تشخیص دهد اینکه هدف آنان نظامی است یا خیر (مطالعه جمعیت صلیب سرخ قاعده 16).
5. قوانین عمومی بشر دوستانه بین المللی استفاده از سپر انسانی را ممنوع قرار داده (مطالعه جمعیت صلیب سرخ قاعده 97) به معنی اینکه جمع کردن اشیا نظامی با افراد غیرنظامی یا کسانی که درجنگ اشتراک ندارند برای این هدف که از حمله به اشیا نظامی جلوگیری شود (مطالعه جمعیت صلیب سرخ قاعده 97 بحث صفحه 340). بر علاوه ای این ممنوعیت، هرگروه درگیر وظایف مختلف مثبت نیز دارد. این یک وظیفه عمومی است که باید تا حد ممکن سعی شود تا به جمعیت ملکی و اشیا ملکی که تحت کنترل آنان قرار دارد از تأثیرات حملات در امان باشد (مطالعه جمعیت صلیب سرخ قاعده 22). استفاده مشخص این قاعده در منازعات مسلحانه داخلی دارای تفسیر باز است. بهر حال قاعده مورد نیاز در منازعات مسلحانه بین

- المللی میتواند رهنمایی فراهم کند. این قاعده شامل این امر میباشد که تا حد ممکن سعی شود تا از گذاشتن اشیای نظامی در نزدیکی مناطق پرجمعیت جلوگیری شود (مطالعه جمعیت صلیب سرخ قاعده 23) و تا حد ممکن تلاش شود تا افراد ملکی و اشیای مربوط به آنان از همسانگی اهداف نظامی دور رانده شود (مطالعه جمعیت صلیب سرخ قاعده 24).
6. بطور مثال، یک شاهد عینی که من با او در قندهار صحبت داشتم 17 عضو خانواده خود را در نتیجه یک حمله هوایی زمانی از دست داده بود که طالبان از خانه او برای حمله به نیروهای بین المللی استفاده کردند. نزدیک به شام حدود 15 الی 20 نفر از شورشیان طالب مسلح با کلاشنکوف و راکت به خانه این شاهد آمده بود. شاهد عینی طیاره های را مشاهده کرده بود که در فضا پرواز میکردند. طالبان نمی گذاشتند تا فامیل این شاهد خانه را ترک کنند. شاهد به من گفت که خواهر زن او به طالبان عذر کرده بود تا از شلیک کردن بر طیاره ها از خانه آنان دست بردارند، و ترسیده بود اینکه مبادا برای هدف قرار دادن شورشیان، آنان به خانه ما بمب پرتاب کنند. کمی بعد از این او اطفال خود را به صحن حویلی به این نیت که آنجا امن تر باشد برد ولی تمامی آنها در این حمله هوایی کشته شدند.
7. هنگام حملات شبانه، نیروهای بین المللی عموماً با عساکر اردوی ملی همراهی میشوند و در بسیاری قضایا این وظیفه را پولیس ملی افغانستان انجام میدهد. در بعضی مناطق افراد امنیت ملی نظارت های قبلی را انجام میدهند. بعضاً حملات شبانه مستقیماً توسط نیروهای امنیتی افغان شامل امنیت ملی صورت میگردد. بر علاوه جمع آوری معلومات استخباراتی، امنیت ملی بعد عملیاتی نیز دارند. کارمندان امنیت ملی به من گفتند که انجام عملیات دستگیری برای آنان مجاز است و آنان نیز از این جواز مخصوصاً در عملیات ضد تروریستی، جنایات سازمان یافته و عملیات های ضد جاسوسی استفاده میکنند. من در مورد انجام این نوع حملات شبانه هیچ معلومات را دریافت نکردم.
8. اغلب شکایات که من راجع به حملات شبانه شنیدم بیرون از محوطه صلاحیت کاری من بود و آن اینکه خارجی ها حرمت و محرمیت خانه ها را مورد تهاجم قرار داده بودند که در نتیجه با زنان نیز بد رفتاری صورت گرفته بود. بسیاری افغانهای که من با آنان صحبت داشتم گفتند که بیشترین نگرانی هایشان از همین بابت، با در نظر داشت طرز رفتار نیروهای بین المللی است و خواهش شدید شان برای اینکه به نیروهای بین المللی آموزش های بیشتر کلتوری داده شود و حملات شبانه باید توسط نیروهای افغانی رهبری شود نشان دادند.
9. کاربرد بدنه قانون به هدف تهاجم تعلق دارد. اگر تهاجم علیه یک هدف مشروع نظامی صورت میگردد، مثلاً جنگجویان، پس در این صورت این تهاجم توسط همان قانون بشردوستانه بین المللی اداره میشود که دیگر حملات را اداره میکند بشمول قواعد و اصول وابسته به بررسی هدف، تناسب، احتیاط قبلی در حملات و ضرورت نظامی و غیره (نک، پی نویس 4). پس بطور مثال وقتی نیروهای بین المللی برنامه ریزی یک تهاجم را میکنند باید تمامی تلاش های ممکن را انجام دهند تا بررسی کنند که هدف شان نظامی است (مطالعه جمعیت صلیب سرخ قاعده 16). و در گزینش طریق و اسباب برای انجام تهاجم نظامی و یا دستگیری یک جنگجو، نیروهای بین المللی باید تمامی سعی ممکن شان را، با این نظر که از تلفات ملکی جلوگیری و یا در صورت دیگر به حد اقل برسانند، بخرچ بدهند (مطالعه جمعیت صلیب سرخ قاعده 17). و تمامی تلاش های ممکن را انجام دهد تا بررسی کنند که آیا توقع می رود که تلفات جانبی این حمله به خسارات جانی به افراد ملکی می انجامد که در مقایسه با دست آورد متوقع نظامی آن بیشتر باشد (مطالعه جمعیت صلیب سرخ قاعده 18). در صورتیکه هدف تهاجم هدف مشروع نظامی نیست مثلاً اگر هدف یک غیر نظامی است که مستقیماً در جنگ شرکت ندارد پس این عملیات توسط قوانین حقوق بشر بین المللی اداره میشود. در رابطه به اجرای قانون، از نیروهای کشته فقط زمانی باید استفاده شود که خواسته باشد کسی را بکشد (نیروی کشته را متناسب میکند) و هیچ راهی برای دستگیری هدف وجود نداشته باشد (نیروی کشته را ضروری میکند). (نک A/61/311، پاراس. 45-33؛ اصول اساسی برای استفاده از نیرو و جنگ اقرار توسط نیروهای مجری قانون، اصول 9، دستور کاری برای کارمندان مجری قانون، ماده 3).
10. بطور مثال، شاهدان عینی حملات شبانه و اعضای فامیل افراد مشکوک پیشنهاد داشتند که افراد مشکوک میتوانست از محل کارشان و در مسیر راه کارشان دستگیر شود که در این صورت اطفال و زنان در معرض خطر کمتر قرار میگرفت.
11. مطابق به قواعد قانون بشر دوستانه بین المللی در مورد منازعات مسلحانه داخلی، حملات میتواند فقط به اهداف مشروع نظامی صورت گیرد (مطالعه جمعیت صلیب سرخ قاعده 7). بر علاوه اشیای مشخص (نک مطالعه جمعیت صلیب سرخ قاعده 8)، اهداف مشروع نظامی میتواند شامل جنگجویان و یا افراد ملکی که در نزاع بصورت مستقیم سهم می گیرند باشد (مطالعه جمعیت صلیب سرخ قاعده 6، 1). جنگجویان "اعضای گروه نیروهای مسلح که در درگیری سهم دارند" میباشد (البته بدون نیروهای که طبابت و امور مذهبی را پیش میبرند) (مطالعه جمعیت صلیب سرخ قاعده 3). بسیاری کسانی که متعلق و یا در ردیف یک گروه که در نزاع سهم دارد - چه در دولت و چه گروه های مخالف مسلح - جنگجو نیستند و نه هم در عین حال که وظیفه شان را انجام میدهند تصور بر این میشود که در نزاع مسلحانه سهم گرفته باشند. (هنگام که یک فرد ملکی هست از حمله مصون میباشد و این بدان معنی نیست که نمیتوان این فرد را برای نقض قوانین داخلی دستگیر کرد؛ بهر صورت قواعد که اجرای این نوع قوانین را اداره میکند بطور اصولی توسط حقوق بشر بین المللی فراهم میشود نه توسط قوانین بشر دوستانه بین المللی.)
12. من در مورد کسانی بسیاری شنیدم که هنگام شب مزارع شان را آبیاری می کردند - یک عمل عام برای جلوگیری از عمل تبخیر، در زمان قلت آب - و در آنوقت توسط نیروهای زمینی یا هوایی هدف قرار گرفته. شاهدان عینی عقیده داشتند که این نوع کشتار ها بخاطر صورت میگردد که نیروها بین المللی به این نتیجه رسیده اند که کسی که در شب حرکت میکند حتماً باید شورشی باشد. من به همین شکل قضیه دیگر را شنیدم که در آن افراد که هنگام شب حرکت میکردند هدف قرار گرفته (در یک قضیه، یک فرد هنگام شب بطرف شفاخانه میرفته تا برای زنی که درد زایمان داشته دوا بگیرد) و افراد دیگر در مناطق دور دست خیمه زده بودند و برای ساختن جاده کار میکردند که هدف قرار گرفتند. بزرگان و شاهدان عینی دیگر نیز ادعا داشتند که نیروهای نظامی بین المللی حمل سلاح برای دفاع از جان را نیز غلط تفسیر میکنند و داشتن مواد انفجاری برای جاده سازی یا انفجار معادن جواهر - یک صنعت عام در نورستان- نیز بعنوان شرکت جستن یک فرد در ساختن بمب های

- کنار جاده ای تلقی شده است. یک شاهد اظهار داشت که نیروهای بین المللی باید به واقعیت های منطقه توجه داشته باشند: "ما فقیر هستیم، ما گوسفند می چرانیم، ما با حوادث ناگهانی بر می خوریم و باید در شب حرکت کنیم—ولی این کار را نمی توانیم."
13. یک بزرگ در ولایت نورستان ادعا داشت که ولسوال منطقه او، به نیروهای بین المللی گزارش اشتباه میدهد تا به مخالفین محلی خود آسیب برساند. یک بزرگ دیگر در دره کرنگل ولایت کنر گفت که مقاومت علیه دولت زمانی تحریک شد که نیروهای نظامی بین المللی به خانه ای یک رهبر محلی برجسته حمله کردند. هیچ نوع جبران خساره به او پرداخته نشد و این رهبر با نیروهای مسلح مخالف پیوست و حملات بر نیروهای بین المللی را تسهیل میکند. یک شاهد از غنی خیل ولایت ننکرها یک قضیه مشابه را تعریف کرد که بنا بر معلومات غلط اتفاق افتاده بود. یک فرد دیگر از ولسوالی میوند ولایت قندهار ادعا داشت که ترجمانان افغانی نیروهای نظامی بین المللی اخاذی میکنند و کسانی را که پول نمی دهند تهدید به متهم کردن بنام طالبان میکنند که حملات شبانه و حملات هوایی را در پی خواهد داشت.
 14. یک مقام بلند پایه که ادعا داشت گزارشات تلفات ملکی بشدت اغراق آمیز است گفت که بعضی اوقات ساکنین محلی قربانیان را به عنوان افراد ملکی که در دشمنی های خانواده گی درگیر اند شناخته اند، به نظر این مقام، حتی زمانی که این دشمنی ها بخش از درگیری میان طالبان و دولت بوده است.
 15. مشابه به این، بزرگان متعدد از ولایت نورستان گفتند که جمعیت در این ولایت دقیق زیر نظر دارد که کی ها از گروه بازسازی ولایتی (پی آر تی) کمک دریافت میکنند و کسانی که نمی کنند هراس دارند که مبادا آنان بعنوان عناصر مخالف دولت شناخته شود بنا قبل از آنکه مورد حمله قرار گیرند ساحه را ترک میکنند.
 16. یک شاهد عینی که من با آن صحبت کردم گفت که در منطقه او کسانی که میخواهند دشمن شخصی او هدف حمله قرار گیرد به نزد ولسوال میروند، ولی زمانی که او حرفهایش را باور نکرد به نزد والی میروند و در صورت عدم باور او به نزد نیروهای بین المللی میروند که آنان بدون تحقیق در مورد معلومات بدست آمده حملات شان را انجام میدهند.
 17. من در مورد میکانیزم هماهنگی موجود با تعداد از والیان و مقامات امنیتی صحبت کردم. هر چند تنظیمات مختلف وجود داشت ولی عموماً یک مجلس هفته وار میان والی و نماینده بلند پایه نیروهای نظامی بین المللی، نیروهای اردوی ملی، پولیس ملی افغانستان و امنیت ملی دایر میگردد. این مجالس بعضاً توسط اعضای شورای ولایتی حمایت میشود. به این "کمیته هماهنگی ولایتی" گفته میشود و یک میکانیزم مشابه در سطح ساحوی نیز وجود دارد ولی موجودیت آن در سطح ولسوالی کمتر بچشم میخورد. تمامی نگرانی های که این میکانیزم خوب کار میکند وابسته به ارتباطات و اعتماد میان اشتراک کنندگان است و بسیاری از کارمندان دولتی که من با آنان صحبت داشتم نگرانی شان را اظهار کردند که نیروهای نظامی بین المللی بعضاً بدون مشورت قبلی با آنان عملیات شان را انجام میدهد.
 18. مطالعه جمعیت صلیب سرخ قاعده 16؛ نک پی نویس 4 و 9.
 19. بخش حفاظت و امنیت سازمان ملل متحد 318 تلفات ملکی را در چهار ماه اول 2008 ثبت داشتند (214 آن در نتیجه حملات انتحاری اتفاق افتاده بود).
 20. سازمان ملل، بخش حفاظت و امنیت سازمان ملل متحد در افغانستان (8 می سال 2008).
 21. طوری که رفتن به یک پایگاه نظامی و کشتن یک عسکر نقض قوانین بشر دوستانه بین المللی برای طالبان نیست به همین شکل رفتن به یک پایگاه نظامی و انفجار دادن خود و عساکر نیز برای طالبان در مغایرت با قوانین بشر دوستانه بین المللی نیست.
 22. خدعه، نیرنگی هست که چنین طراحی میشود که یکی از احزاب درگیر در نزاع را به این باور میرساند تا برای دشمن اش حالت حفاظت شده را در نظر بگیرد. AP 1، محکمه بین المللی جنایی. و نگاه کنید Ashley Roach، "خدعه و یا نیرنگ هنگام نزاع مسلحانه" 23 U. 23 1991-1992. Tol. L. Rev.
 23. نک حصه دوم. د.
 24. افراد ملکی میتوانند از موقعیت ها و هویت جنگجویان طالبان خبر دهند، به نیروهای بین المللی از موقعیت های ماین های کنار جاده ای خبر دهند، معلومات در مورد هویت افراد ملکی دیگر که که با مخالفین همکاری میکنند فراهم کنند، استخدام جنگجویان را تسهیل و یا جلوگیری کنند و غیره.
 25. قوانین بشر دوستانه بین المللی در مورد منازعات مسلحانه داخلی، و همچنین ماده مشترک سوم کنوانسیون ژینو سال 1949، کشتن هرکسی را که در جنگ سهم نمی گیرد، نه تنها افراد ملکی بل جنگجویان که سلاح شان را به زمین گذاشته و یا هم بخاطر جراحت و یا امر دیگر از جنگ کردن باز مانده است را ممنوع قرار میدهد. ماده مشترک سوم همچنین محکوم کردن کسی به مرگ بدون حکم محکمه قانونی که در آن تمامی تضمینات قضایی که توسط اقوام متمدن شناخته شده را ممنوع میکند.
 26. من از داستانی مردی خبر شدم که طالبان او را بعد از آن که توسط "شبنامه" نصب شده در یک مسجد منطقه از اطلاع رسانی به نیروهای بین المللی منع نموده، سربریده بود. البته این مرد بخاطر عملکرد خودش مورد بدگمانی قرار گرفته بود در حالیکه بزرگان منطقه قبلاً و بعد از دریافت اخطار توسط نیروهای بین المللی، مخالفین را از منطقه شان رانده بودند. در اخطار به گفته شده بود که اگر طالبان از منطقه آنان دست به حمله میزنند آنها تلافی خواهند نمود و ممکن است در آن افراد ملکی نیز تلف شود. هر چند بزرگان منطقه موفق به راندن طالبان از منطقه شان شده بود ولی با آن هم نتوانستند نیروهای بین المللی را از هدف شان متقاعد کنند. در نتیجه، به من گفته شد که نیروهای بین المللی اشتباهاً به گروه جستجوی منطقوی که برای یافتن یک مرد مفقود شده تلاش میکردند شلیک کردند.
 - یک قضیه دیگر نیز مشکل افراد ملکی را در فهمیدن خواسته های احزاب درگیر شرح میدهد. شاهدان عینی به من گفتند که حضور طالبان در منطقه آنان باعث شد تا نیروهای بین المللی به منطقه حمله کنند و جنگجویان طالب و همچنین افراد دیگر

که اشتباهاً متهم شده بود را هدف قرار دهند. آنان گفتند که برای این امر یک جرگه بزرگان محل فیصله کردند که مانع نفوذ طالبان شوند. آنان فیصله کردند که خانه کسانی را که با عناصر مخالف دولتی همکاری کنند سوختانده شود و آن فرد به دولت تحویل داده شود. این روشن نبود که آیا نیروهای بین المللی این فیصله حسن نیت جرگه را باور کردند یا نه ولی منطقه مورد حملات شبانه پهنم نیروهای بین المللی قرار گرفت که به کشته شدن دو فرد ملکی انجامید.

27. بر علاوه داستان های که من از شاهدان عینی شنیدم، من شبنامه های زیاد و دیگر معلومات جمع آوری شده را در افغانستان مشاهده کردم. تهدید گروه طالبان توسط تلفون، شبنامه ها و نشریه های دیگر باعث شده بود تا مردم از نورم های اجتماعی که مورد پسند طالبان است پیروی کنند و از همکاری با دولت، نیروهای بین المللی و دیگر بازیگران اجتناب کنند. افرادی که تهدید شده و مورد حمله قرار گرفته اند شامل عالمان دینی شورای علما که به حکومت مشوره میدهند، اعضای شورای ولایتی (مخصوصاً اعضای زن)، معلمان، شاگردان مکاتب (مخصوصاً شاگردان انات)، بزرگان محل که با دولت همکاری دارند، رانندگان که به نیروهای بین المللی غذا انتقال میدهند، ماموران دولتی و کارمندان موسسات غیردولتی میشوند. یک شبنامه که در قندهار بنشر رسیده بود در اول اعلان عمومی شان را تکرار کرده بود که هیچ کسی نباید برای دولت و یا موسسات غیر دولتی کار کنند و بعداً فرد مشخص را تهدید کرده بود که افراد خانواده اش را از کار کردن با موسسات غیردولتی باز بدارد و یا کشته خواهد شد. افراد متعلق به اردوی ملی افغانستان و افراد مشکوک که ممکن است به دولت و یا نیروهای بین المللی معلومات انتقال دهند هر از گاهی مورد حمله قرار میگیرند. در یک شبنامه در مسجدی در ولایت خوست نوشته شده بود، "هرکسی که در مورد افراد انتحاری در حال انتظار اطلاع فراهم کند با مرگ روبرو خواهد شد. هیچ کسی نباید با دولت و یا نیروهای بین المللی رابطه داشته باشد." در یک شبنامه دیگر در کنز نوشته شده بود، "با دولت همکاری نکنید، جاسوسی نکنید و همچنین با نیروهای نظامی یا پولیس نپیونید." اعضای فعلی و یا قبلی اردوی ملی افغانستان نیز ربهوده یا کشته شده اند. (هر چند جنگجویان اردوی ملی افغانستان هدف مشروع نظامی میباشد، ولی کشتن کسانی که احزاب درگیر در منازعات آنان را اسیر گرفته اند مجاز نیست. در بعضی موارد، طالبان رفت و آمد میان مناطق که تحت تصرف آنان است و مناطق که در اختیار دولت قرار دارد را منع کرده اند. به همین دلیل در بعضی مناطق در ولایت قندهار، طالبان افراد را از سفر به مرکز ولایت قندهار منع کرده بود و به آنان دستور داده بود تا برای خریداری اشیا و مراقبت های صحی به پاکستان سفر کنند. بعضی شبنامه های دیگر نورم های اجتماعی را نیز تحمیل کرده بود. (بطور مثال، یک شبنامه در کنز از افراد محلی خواسته بود تا ریش های شان را نتراشد.)

28. اشکال مختلف تخلفات توسط طالبان در مناطق شرقی و جنوبی بچشم میخورد. در شرق، شبنامه ها بصورت عمومی تاکید کرده تا با خارجی ها همکاری نکنند، ولی در جنوب، شبنامه ها بطور اختصاصی افراد مشخص را از اجرای فعالیت مشخص منع کرده است. و در شرق، افرادی که متهم به همکاری هستند اخطارهای متعددی دریافت میکنند و حتی بعد از دستگیری توسط طالبان ممکن است رها شود ولی در جنوب این نوع افراد عموماً سربریده میشود. شواهد آماری نشان میدهد که این نوع قضایا در جنوب و جنوب شرق بیشتر از مناطق شرقی اتفاق افتاده است. طالبان در بعضی مناطق نوعی از قضا را اداره میکنند ولی در مناطق دیگر اغلب مجازات توسط جنگجویان آنان حکم میشود. این فقط عمومیات است - اخطارهای شخصی، تهدیدات شدید و سربریدن ها در هر دو منطقه با تناوب هشدار دهنده صورت می گیرد. ولی بهر صورت این تفاوت ها نشان می دهد که ممکن است رویکرها برای تقلیل خطرهای جنگ به جمعیت غیر نظامی نیز در بعض نسبت ها بین هر دو منطقه متفاوت باشد.

متخصصین امور تشریحات چندی را در مورد این تفاوت ها بیان کردند:

1. در جنوب، طالبان از نقطه نظر ایدئولوژیکی سختگیر ترند. (اگر این حقیقت داشته باشد، شاید یکی از دلایل این باشد که رهبری طالبان از جنوب کشور اغلب مناطق دیگری کشور را در اواخر دهه 1990 اداره میکردند، ولی در شرق بازیگران مسلح متعددی وجود داشت - مثلاً حزب اسلامی و گروه های که مستقیماً با القاعده در ارتباط بودند. در هر دو منطقه، مردم محل بصورت عموماً کارهای آنان را به "طالبان" نسبت میدهد.)

2. در شرق تشکیلات قومی قوی تر است و این مقاومت جمعیت را در برابر نفوذ طالبان ساده تر میکند.

3. سرکوبی ظالمانه طالبان در جنوب نمایانگر آنست که طالبان در این منطقه بیشتر متکی به همکاری مردم است تا شرق، و این بخاطر تفاوت ها در جغرافیای مناطق بوده میتواند. در جنوب، جنگجویان طالبان باید در میان جمعیت محلی زندگی کنند و متکی به مردم بخاطر فاش نکردن هویت و موقعیت شان به دولت و یا نیروهای بین المللی میباشد، ولی در شرق آنان میتواند به پاکستان بروند، و برای انجام حملات بصورت مقطه ای مرز را عبور کنند. (ولایات جنوبی مثل قندهار و هلمند نیز با پاکستان هم مرز اند ولی در مقایسه با شرق محلات زندگی در وسعت زیاد، بصورت تنگ و دور تر از مرزها موقعیت دارد.) زمین های شرق در مقایسه با زمین های پهن جنوب بشدت ناهموار است.

در جنوب، کارشناسان به یک تفاوت دیگر نیز اشاره کردند و آن نوعیت خشونت های طالبان در مناطق که آنان جدیداً بدست آورده اند و مناطق که تسلط همیشگی دارند است. در مناطق که جدیداً تسلط یافته، طالبان میکوشند تا بزرگان محل را که قبلاً با دولت و یا نیروهای بین المللی همکاری داشته بکشند. در مناطق که در تسلط همیشگی آنان اند، قربانیان عموماً افراد مشکوک به جاسوسی اند. این تشخیص ها عموماً با شواهد اتفاقی صورت میگیرد مثلاً داشتن دالر امریکایی. تعدادی از کسانی که من با آنان صحبت داشتم خیلی ترسیده بودند که مبادا برای صحبت کردنشان با یک خارجی متهم به جاسوسی شوند.

29. یک نقل از لایحه طالبان، یا کتاب قواعد که توسط رهبر عالی امارت اسلامی افغانستان امضا شده، نزد دو ژورنالیست بود که با یک قومندان طالبان در اواخر 2006 ملاقات نموده بودند. بطور نمونه در رابطه به معلمان و کارمندان موسسات غیردولتی، این لایحه چنین قاعده دارد:

24) تحت رژیم فعلی دست نشانده کار کردن بعنوان یک معلم ممنوع میباشد، چون این نظام کفار را تقویت میبخشد. مسلمانان حقیقی باید نزد معلمان مذهبی بروند و در مساجد یا مکاتب مشابه درس بخوانند. کتوب درسی نیز باید متعلق به زمان جهاد و یا طالبان باشد.

- 25) هر آن کسی که بعنوان معلم در این رژیم دست نشانده کار میکند باید تهدید شود. اگر این فرد وظیفه اش را ترک نمی کند باید لت و کوب شود. در صورتیکه معلم باز هم به کارش در مغایرت با اصول اسلامی ادامه میدهد فرمانده ولسوالی و یا رهبر گروه باید او را بکشد.
- 26) موسسات غیر دولتی که در کشور تحت فرمان کفار آمده اند شایسته رفتار همانند دولت است. آنان به بهانه کمک به مردم آمده اند ولی درحقیقت جزء رژیم اند. پس ما هیچ نوع از فعالیت آنان را هرچند برای اعمار سرک، اعمار پل، کلینک، مکتب، مدرسه و یا کارهای دیگر هم باشد تحمل نمی کنیم. اگر مکتب بعد از اخطار بسته نمی شود باید سوختانده شود. ولی تمامی کتوب مذهبی باید قبل از سوختاندن محفوظ شود.
- کتاب قواعد، روشن میسازد که این قواعد لازمی میباشد و اینکه "هرکسی که از دساتیر آن تخلف میوزد باید طبق قانون امارت اسلامی مجازات شود." ("لایحه جدید برای مجاهدین" (29 نوامبر 2006) در صفحه انترنتی <http://www.signandsight.com/features/1071.html> ترجمه از نسخه Die Weltwoche تاریخ 16 نوامبر 2006). یک کارشناس آگاه گفت که حد اقل در جنوب، جای که بیشتر تحت نفوذ ملا محمد عمر است، این قواعد بر روش جنگجویان در ساحه تأثیر داشته.
30. هیچ استثنای در ممانعت حملات که افراد ملکی و کسانی که در جنگ اشتراک ندارند وجود ندارد. در نتیجه، قوانین بشر دوستانه بین المللی در مورد منازعات مسلحانه داخلی متوسل شدن به تلافی متخاصمانه و همچنین هر نوع اقدام متقابل در برابر افراد که جنگ نمی کند یا در جنگ سهم مستقیم نداشته را بشدت منع مینماید. (مطالعه جمعیت صلیب سرخ، قاعده 148).
31. قانون حقوق بشر یک وظیفه را بر دولت ها اعمال میکند که قضایای نقض احتمالی حق زندگی را فوراً و بصورت کامل و موثر توسط هیات غیر جانبدار بررسی کند. (کمیته حقوق بشر، تفسیر عمومی شماره 31، "ماهیت الزام حقوقی دولت های امضا کننده میثاق" (2004)، (کنوانسیون حقوق سیاسی مدنی/1/21/Rev.1/Add. 13) پاراگراف 15). این وظیفه شامل التزام عمومی در مورد تضمین حق زندگی هر فرد میباشد. حق زندگی تحت هر شرایط غیر قابل ابطال است. (کنوانسیون بین المللی حقوق سیاسی مدنی، ماده 4 جز 2)، پس نزاع مسلحانه و تصرف، وظیفه دولت را برای بررسی تخلفات نقض حقوق بشر ساقط نمی کند. این غیر قابل انکار است که در جریان نزاع مسلحانه شرایط طوری است که بعضی اوقات مانع تحقیقات میشود. این نوع شرایط به هیچ وجه نمی تواند وظیفه دولت برای تحقیقات را ساقط کند - این میتواند خاصیت غیر قابل ابطال حق زندگی را تهی کند- البته این میتواند بر کیفیت و خاصیت بررسی تأثیر داشته باشد. یک دولت میتواند از مقیاس های کم تأثیر بررسی بصورت قضیه به قضیه در برابر فشار های قوی استفاده کند. بطور مثال، هنگام که نیرو های متخاصم صحنه ای تیراندازی را تحت تصرف دارد، انجام آزمایشات طب عدلی میتواند مسائل غیر ممکن را به اثبات برساند. صرف نظر از شرایط تحقیقات باید تا حد ممکن بصورت موثر انجام شود و هیچگاهی نباید به رسمیات انحصاری تقلیل یابد. (E/CN.4/2006/53, paras. 33-43)
32. یک فرمانده آیساف به من شرح داد که برای اینکه او مشخص کند که یک عملیات توسط کدام یک از قراردادی های آیساف انجام شده و اینکه آن نیرو متعلق به کدام کشور بوده، او باید قضیه را به سلسله فرماندهی ارجاع کند تا مشخص شود که آیا همان عملیات توسط نیروهای خاص آیساف اتفاق افتاده یا خیر، و بعد از آن باید از فرمانده موظف عملیات آزادی خواه یا OEF تقاضا کند تا او معلوم کند که کدام یک از نیروهای ائتلاف مسول است.
33. در شهر جلال آباد من با یک شاهد عینی ملاقات کردم. این مرد، اعضای فامیلش را در حادثه 4 مارچ 2007 که در آن بعد از حمله انتحاری بر کاروان نیروهای بین المللی، افراد ملکی تا 20 کیلومتری هدف تیر اندازی قرار گرفته بود از دست داده بود. (تک بالا بخش II.ب. 5). او بطور شگفت انگیز از محاکمه شدن عساکر مسول توسط کشور فرستنده آن خوشبین بود ولی او از اینکه نمیدانست آیا عساکر مسول محاکمه نظامی شده بود یا خیر، مجرم شناخته شده بود یا تیرئه گردیده بود و یا اینکه محاکمه آنان جریان داشت یا خیر، خشمگین بود. بعداً من فرمانده ساحوی را ملاقات کردم و او نیز چیزی نمیدانست. او گفت که مسول این قضیه قطعه نظامی گذشته بوده و گفت که این قطعه زمانی برگشت شان به ایالات متحده تمامی اسناد و مدارک را با خود شان برده اند. اینطور او پذیرفت که مشکل وجود دارد. یک فرمانده ساحوی دیگر که من با آن صحبت کردم گفت که مشکل عمده بررسی و تعقیب قضیه نیست و نگرانی عمده فقط جبران خساره میباشد. او گفت که کسانی که میخواهند بدانند که نتیجه پیگیری قضیه چه بوده باید روزنامه های محلی تمامی کشورهای فرستنده نیرو را مطالعه کند.
- در حقیقت، هنگام دیدار من از افغانستان، یک محکمه ای رسیدگی به قضیه 4 مارچ در ایالات متحده جریان داشت. کمی بعد از برگشت من از افغانستان، اردوی ایالات متحده یک بیانیه کوتاه را در این مورد نشر کرد و در آن آمده بود که یک فرمانده اردوی امریکا گزارش رسیدگی به محکمه را بصورت کامل باز بینی کرده و تشخیص نموده که این عسکر "درست عمل کرده و کار او در مطابقت با قاعده و تاکتیک درگیری، تخنیک و دستور لازم زمانی و مکانی در مقابل حملات پیچیده بود". بطور غیر شگفتی، این خلاصه گیری و واکنش بدون مدرک در برابر یک قضیه جدی با بی میلی در افغانستان مطابقت داشت. افغانها حق دارند بدانند که براساس چه چیزی آنان به این نتیجه رسیدند. ولی تمامی اسناد محکمه رسیدگی به این قضیه محرم نگه داشته شد. یادداشت های جریان پیشرفت محکمه نشر نشد. گزارش 12 هزار صفحه ای دادگاه رسیدگی به قضیه همراه با پیشنهادات و یافته های حقیقی محکمه به نشر نرسید. دولت امریکا حتی به دستور موجود بی احترامی کرد که میگوید مقامات مربوطه باید اطمینان حاصل نمایند اینکه خلاصه ای گزارش برای معلومات در مورد دست آوردهای بررسی قضیه و پیشنهادات همگانی شده. جدا از این سوال که آیا حکم محکمه نظامی قابل توجیه است یا خیر، روش که نظام قضایی نظامی ایالات متحده امریکا در این قضیه از آن کار گرفت بصورت کل در تناقض با اصول حساب دمی همگانی و شفافیت بود. متأسفانه، این انحراف نه بلکه معیار بوده است.
34. بیانیه ناتو، 15 می سال 2008.

35. نک ماده 2 (3) کنوانسیون بین المللی حقوق سیاسی مدنی؛ تفسیر عمومی 31، کمیته حقوق بشر، "نوعیت مسولیت های حقوقی دولت های عضو کنوانسیون" 2004، پاراگراف 16؛ هانکرتس و دسوالد بیک، حقوق عمومی بشر دوستانه بین المللی (جمعیت بین المللی صلیب سرخ 2005) قاعده 150. به عنوان یک موضوع قوانین عمومی بشر دوستانه بین المللی، "دولت مسول برای تخطی از قوانین بشر دوستانه بین المللی مکلفیت دارند تا جبران خساره مکمل کسانی را که متحمل خساره و یا جرح شده بپردازد." (مطالعه جمعیت بین المللی صلیب سرخ، قاعده 150). در عین حالیکه چگونگی مسولیت تحت قوانین بشر دوستانه بین المللی در حال واضح شدن است، "یک جریان دیگر در حال یافتن حمایت است که به افراد قربانی تخطی های قوانین بشر دوستانه اجازه میدهند تا مستقیماً از دولت مسول تقاضای جبران خساره نمایند." (جمعیت صلیب سرخ، جلد اول صفحه 541). این تفسیر بیشتر پیروی کننده مقررات قوانین بشر دوستانه بین المللی است که میگوید "کسانی که حقوق شان نقض شده باید جبران موثر دریافت کنند" (کنوانسیون بین المللی حقوق سیاسی مدنی، ماده 2 (3) (a)؛ تفسیر عمومی 31، کمیته حقوق بشر، "نوعیت مسولیت های حقوقی دولت های عضو کنوانسیون" 2004، (کنوانسیون حقوق سیاسی مدنی/Rev.1/Add.13) پاراگراف 16). زخم های که میتوان برای آن جبران دریافت کرد شامل هر دو نوع؛ خساره مادی و معنوی میشود. پس جبران خساره باید شکل اعاده، تلافی و اطمینان را داشته باشد (مسوده مقاله بر مسولیت دولت، ماده 31، 34). چون اعاده یا بازگرداندن وضعیت که قبل از عمل اشتباه موجود بوده بطور مادی غیرممکن میباشد پس در صورت مرگ یک فرد، تلافی باید مشمول جبران خساره و اطمینان باشد (مسوده مقاله، ماده 35). جبران خساره باید تمامی زبان های اقتصادی قابل ارزیابی را در بر بگیرد (مسوده مقالات، ماده 36)، و اطمینان شامل قبول کردن اشتباه، اظهار تاسف و عذر خواهی رسمی و یا هر نوع دیگر میتواند باشد (مسوده مقالات، ماده 37). در عمل، پولها و اجناس پرداخت شده در افغانستان شامل هردو عنصر جبران خساره و اطمینان میشود، کمک کردن جهت جبران خساره برای از دست دادن یک عضو خانواده و همچنین یک نوع اظهار پشیمانی.
36. بعضی از متخصصین امور از اینکه جامعه الازهر (مصر) به تضاد بعضی از تاکتیک های طالبان با قوانین اسلامی توجه نکرده اظهار ناامیدی کردند. آنان گفتند که حتی اگر رهبری طالبان مقامات الازهر را نادیده بگیرد، نظرات احترام آمیز فعلی امامان بزرگ و علمای دیگر در مناطق تحت فعالیت طالبان یعنی پاکستان و افغانستان حتماً آزادی عملکرد طالبان را محدود خواهد کرد.
37. در ماه فبروری سال 2008، ملا محمد عمر یک دستور را صادر کرد که در آن به طالبان امر شده بود تا از سربریدن افراد امتناع ورزند و این نشان داد که تأثیرات خاص اش را در زمینه داشته.
38. در ابتدا من حدس میزدم که نگرانی های امنیتی، مخصوصاً گروهای مسلح خود ساخته، این کار را ناممکن میسازد. من همچنان از اعتراضات عاملان متعدد در مورد تطبیق سیاسی این امر نیز آگاه بودم. سرانجام من احساس کردم که هیچ گزینه دیگر بجز اینکه به این اعتراضات تن در دهم ندارم هر چند که فرصت های حقیقی برای من ارائه شده بود.
39. در سال 2003 و 2004 افغانستان نزدیک به ختم کردن مرض پولیو یا فلج اطفال بود که جنگجویان طالبان و دیگران این شایعه را پخش کردن که این واکسین طوری طراحی شده که قابلیت تولید را از بین میبرد و به این شکل جلو رشد جمعیت مسلمانان را در سرتاسر جهان میگیرد. بنا بر این دلیل، آنان به اعدام کردن نرس ها و داکتران آغاز کردند و انتقال دهندگان واکسین را مجبور میکردند تا از آن بنوشند. در سال 2007، به افراد نزدیک به رهبری طالبان در کوئته مراجعه شد تا نظرات شان را در مورد واکسین اظهار کنند. در ماه سپتامبر سال 2007، یک نامه از طرف رهبر طالبان در کوئته نشر شد که در آن به سازمان صحت جهانی، یونیسف و وزارت صحت عامه اجازه داده شد تا صدها هزار طفل واکسین شود.
40. طوری که یک مقام نظامی خارجی که موظف به آموزش پولیس ملی افغانستان بود گفت؛ "پولیس عموماً چیزی نیست بجز شبه نظامیان".
41. یک مثال کفایت میکند. من یک قضیه جدی را آزمایش کردم که پولیس در آن متهم به کشتار یک گروه از مردان قبیله دشمن اش است. کسانی که کشته شده ممکن است با طالبان دارای روابط خوب بوده و یا نبوده. بعد از بحث زیاد با تمام جوانب چنین بنظر رسید که ما هیچگاه نمیتوانیم بدانیم که در حقیقت چه اتفاق افتاده. ولی موضوع اینست که هیچ کسی در دولت علاقه به بررسی و کمتر از آن برای پیگیری عاملان آن ندارد. و جامعه بین المللی نیز آماده برای تغییر این وضع نیست.
42. به گفته مقامات در وزارت داخله افغانستان، از جمله 365 ولسوالی افغانستان در 131 آن؛ تنها نیروی موجود در آنجا پولیس ملی افغان میباشد.
43. یک مقام بلند پایه دولتی به من تشریح داد که "برنامه توسعه مدنی" ای ریاست مستقل حکومت محلی سعی دارد تا با بسیج کردن مردم برای حفاظت از خودش استفاده کند. او گفت که تعداد پولیس ملی افغانستان و همچنین اردوی ملی برای انجام چنین وظایف کافی نخواهد بود بطور مثال محافظت از مکاتب در مناطق نامن، پس "برنامه توسعه مدنی" از رهبران قبایل خواسته تا این کار را بکنند. بعنوان یک سود جانی، او یافته بود که ساختن چنین پل میان دولت و شبه نظامیان محلی به بدست آوری معلومات در مورد نفوذ طالبان و یافتن موقعیت های بمب های کنترل از راه دور کمک خواهد کرد. ولی این رویکرد بنظر میرسد که فقط به اضافه شدن خطر به مردم محلی خواهد انجامید و منجر به قدرت گیری گروه های موافق در یک جمعیت خواهد شد که میتوانند مخالفین خود را تهدید کنند، از آنها اخاذی کنند و یا آنان را بکشند.
44. من با اعضای جامعه مدنی که این قضیه را بررسی کرده بودند، تعدادی از شاهدان این تظاهرات و کسانی که در تیر اندازی زخمی شده بودند صحبت کردم. من دلایل موثق را در مورد بعضی از کسان دریافت کردم که درحال فرار از منطقه تظاهرات بودند و هدف تیر قرار گرفتند. وقتی کمیسوین مستقل حقوق بشر افغانستان یک گزارش مفصل این قضیه را با محکومیت شدید آماده کرد، پاسخ حکومت نادیده گرفتن آن و راه اندازی تحقیقات جداگانه بود. این تحقیقات نیز به سرنوشت سایر تحقیقات دولت انجامید.

45. طبق آمار ارائه شده توسط وزارت داخله، در سال 1386 ریاست عمومی امور داخلی وزارت داخله به 436 قضیه رسیدگی کرده بود که از آن جمله 351 امر و 12 جنرال را به دفتر سارنوالی گزارش داده بود. طبق گفته دفتر لوی سارنوالی، در جریان سال قبل از سفر من به افغانستان، پیگیری ها به زندانی شدن 17 امر پولیس که تمامی شان در یک قضیه دست داشتند منجر شد. بعد از سپری کردن 20 ماه آنان به دنبال یک حکم دادگاه مرافعه آزاد شدند. این قضایا، بهر صورت، نمی تواند بعنوان موضوعات قابل نگرانی برخواسته از صلاحیت کاری تلقی شود. هرچند وزارت داخله قادر بود تا آمار تلفات ملکی توسط حملات طالبان و نیروهای نظامی بین المللی را ارائه کند ولی از آنده تلفات که توسط پولیس ملی افغان صورت گرفته بود فقط به دادن این گزارش اکتفا کرد که "هیچ یکی از منابع کشتار عمدی توسط پولیس ملی را گزارش نداده است." امنیت ملی نیز از تخطی های پولیس ملی افغانستان نظارت میکند. بهر حال، طبق گفته های مقامات امنیت ملی، هیچ اقدامی برای تخطی های گزارش شده، چه انانی که به وزارت داخله و چه انانی که به مقامات بلند پایه دولتی گزارش داده شده، صورت نگرفته.

46. وزارت داخله آمار را در مورد تعداد جرایم که توسط پولیس ملی کشف شده و بعد از تعقیب به قضاوت محاکم انجامیده ارائه میدهد. وزارت داخله گزارش داد که 100 درصد قضایای کشف شده به یک سارنوال فرستاده شده.

جرایم	سال 1384		سال 1385		سال 1386	
	کشف شده توسط پولیس	فیصله شده توسط محکمه	کشف شده توسط پولیس	فیصله شده توسط محکمه	کشف شده توسط پولیس	فیصله شده توسط محکمه
قتل	1547	25	1431	45	1359	11
پیدا شدن جسد	38	0	51	0	58	0
دزدی	257	9	255	23	260	4
سرقت	2161	61	2144	121	2283	41
سرقت مسلحانه	196	5	201	0	64	1
اختطاف	260	7	252	10	218	3
جرح	2171	157	2201	129	4115	56
شلیک	97	3	107	31	101	9
قاچاق مواد مخدر	256	0	235	0	163	0
قاچاق اشیای دیگر	59	0	133	0	336	0
اخادی	138	0	101	0	65	0
اختلاس	74	0	103	0	47	0
رشوت	36	0	34	0	44	0

آمار قضایای فیصله شده که توسط وزارت داخله ارائه شده، تعداد درست ممکن است بالاتر از این باشد. به گفته وزارت داخله "قابل ذکر است که تلاش های پیهم این ارگان برای بدست آوردن تعداد تمامی فیصله های محاکم سه گانه در مورد قضایای جنایی به نتیجه قابل قبول به علت عدم هماهنگی و عدم علاقه مندی ارگان قضایی با پولیس در بعضی ولایات، نینجامیده..... اشتباهات قابل حس در این راستا موجود است."

47. ساختار رسمی نظام در "قانون اجراء جزایی موقت سال 2004" همراه با فرامین دیگر و قانون اساسی افغانستان نهفته است. باور عموم بر این است که تطبیق بعضی از ماده های این قوانین ضعیف بوده. همچنان، با بعضی از قضایا توسط نظام قضایای عنعنوی رسیدگی میشود.

48. قانون اجراء جزایی موقت، ماده های 21 و 23.

49. قانون اجراء جزایی موقت، ماده 39.

50. قانون اجراء جزایی موقت، ماده های 25 و 63.

51. قانون اجراء جزایی موقت، ماده 71.

52. قانون اجراء جزایی موقت، ماده های 81 و 83.

53. کشته شدن یک عضو خانواده به ظن ارتکاب یک کار خلاف، بی حیثیتی برای خانواده پنداشته میشود، که از داشتن علاقه به جنس مخالف شروع شده تا روابط جنسی و یا فرار از منزل ادامه می یابد.

54. ماده 476 (1) قانون جزا مصوب سال 1976 مینویسد که در صورت انجام جرم توسط عضو فامیل یک شخص، اقدامات فقط بر اساس شکایت قربانی صورت میگیرد. به تعقیب میتوان یک تفسیر بسیار سوال برانگیز این ماده را داشت، قضایای متعدد موجود بوده که در آن قربانی (مرده) نخواست تا شکایتی را علیه متخلف ثبت کند به همین اساس قضیه مورد پیگیری قرار نگرفته است.

55. در بسیاری مواقع، کشتار جداگانه افراد فقط یک جرم ساده را تشکیل میدهد و مسئولیت دولتی را به بار نمی آورد. ولی وقتی روش شفاف شود که در آن پاسخگویی دولت مشخص شده باشد، مسئولیت آن تحت قانون بین المللی حقوق بشر قابل اجرا خواهد بود. (نک E/CN.4/2005/7، پاراگراف 71 تا 75). این بخاطری است که حقوق بشر دولت ها را مکلف به بررسی، تعقیب و محکوم کردن جرایم که حقوق اتباع آن را نقض میکند میسازد. (کنوانسیون بین المللی حقوق سیاسی مدنی، ماده 2 (1)). اگر انجام چنین کار با موانع قانونی و عملکرد موجود روبرو شود دولت مکلف است تا آن را تغییر دهد. (کنوانسیون بین المللی حقوق سیاسی مدنی، ماده 2 (2)). طوری که گزارشگر خاص بصورت مکرر مشاهده نمود، دولت های که نمیتوانند قاتلین را بخاطر به جزا محکوم کند که قتل "قتل ناموسی" بوده در حقیقت قانون حقوق بشر را نقض میکند. (نک E/CN.4/2003/3، پاراگراف 78 تا 84؛ همچنین نگاه کنید گزارش گزارشگر خاص در مورد خشونت علیه زنان، علت ها و نتایج سفر او به افغانستان در سال 2005، E/CN.4/2006/61/add.5)

56. نگاه کنید؛ بطور مثال، پزشکان برای حقوق بشر، "پزشکان برای حقوق بشر میخواهند که مقامات باید مسولیت شان را در برابر گورهای دسته جمعی افغانستان ادا کنند" (دسامبر 2008)